

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله تک‌نگاشت‌های
الگوی اسلامی ایران پیشرفت

زنان در توسعه و پیشرفت کشورهای اسلامی

مهر ماه ۱۳۹۴

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی:

باید در طراحی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت
بر چهار عرصه‌ی فکر، علم، معنویت و زندگی تکیه شود
که در این میان، موضوع «فکر» بنیانی‌تر از بقیه‌ی عرصه‌ها است

در دیدار اعضای شورای عالی
مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
۱۳۹۱/۱۲/۱۴

شایک	۳-۶۲-۷۶۱۱-۶۰۰-۹۷۸
شماره کتابشناسی ملی	۴۱۶۵۵۲۷
عنوان و نام پدیدآور	زنان در توسعه و پیشرفت کشورهای اسلامی / الهه کولایی.
مشخصات نشر	تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری	۶۰ ص: مصور، جدول، نمودار.
فروست	سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: ۶۲.
یادداشت	واژه‌نامه.
موضوع	زنان در توسعه -- کشورهای اسلامی
موضوع	زنان -- کشورهای اسلامی -- وضع اجتماعی
موضوع	زنان در توسعه -- ایران
موضوع	زنان -- ایران -- فعالیت‌های سیاسی
رده بندی دیویی	۳۰۵/۴۲۰۹۱۷۶۷۱
رده بندی کنگره	۵ / ۴۴۷ ک۸۷ / HQ۱۲۴۰ / ۱۳۹۴
سرشناسه	کولایی، الهه (طبرستانی)، ۱۳۳۵ -
شناسه افزوده	مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
وضعیت فهرست نویسی	فیبا

سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت:
زنان در توسعه و پیشرفت کشورهای اسلامی

نگارش: دکتر الهه کولایی (استاد دانشگاه تهران)

ناشر: نشر الگوی پیشرفت، وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

نوبت چاپ: اول، مهرماه ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شایک:

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

تلفن: ۰۲۱ ۸۸۶۳۴۰۰۸ - ۰۲۱ ۸۸۰۱۴۶۴۸

www.olgou.ir

Email:olgou@olgou.ir

نشانی: تهران، خیابان جلال آل احمد، روبه‌روی بیمارستان شریعتی، شماره ۳
تمامی حقوق این اثر متعلق به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.
مسئولیت دیدگاه‌های بیان شده در این تک‌نگاشت بر عهده مؤلفان محترم است.

پیشگفتار

تعیین مبانی، ارکان، چارچوب و مسیر پیشرفت کشور در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران باید با مشارکت گسترده و حضور همه جانبه دانشمندان، محققان، نخبگان دانشگاهی و حوزوی و جوانان این مرز و بوم صورت گیرد. به گواه تاریخ و تجارب گذشته، پیشرفتی همه‌جانبه و پایدار خواهد بود که مبانی اسلامی و اقتضائات ایرانی در آن توأمان مورد توجه باشد.

اینک مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در آستانه اتمام سه سال تلاش‌های علمی، تخصصی و فکری درباره پیشرفت اسلامی ایرانی، برگزاری نشست‌های علمی و تخصصی، تاسیس اندیشکده‌های مرکز، انتشار صدها مقاله ارزشمند و تهیه نقشه راه تدوین الگو و انجام برخی از مراحل آن، در نظر دارد با هدف تولید دانش و گسترش و تعمیق ادبیات موضوعی در حوزه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، آثاری را به‌صورت تک‌نگاشت‌های علمی فاخر منتشر نماید.

تک‌نگاشت نوشتاری تخصصی و نیمه‌مبسوط است که توسط یک پژوهشگر خبره در یک موضوع خاص نگاشته می‌شود. تک‌نگاشت از نظر حجم و محتوا حد فاصل مقاله و کتاب است و نویسنده با پردازش و تحلیل یافته‌ها و مطالعات تخصصی پیشین و افزودن یافته‌های پژوهشی جدید خود و تحلیل جامع و منسجم آنها افق‌های تازه‌ای را در زمینه مورد بررسی می‌گشاید.

سلسله تک‌نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که در مجلدات مختلف منتشر می‌شوند، حاصل تلاش جمعی از استادان، اندیشمندان و محققان دانشگاهی و حوزوی است که مراحل مختلف نگارش، ارزیابی، ویراستاری، تدوین و انتشار را با نظارت متخصصان و اهل فن گذرانده است و در اختیار صاحب‌نظران قرار می‌گیرد. در پایان از مساعدت‌ها و تلاش‌های ارزنده نویسندگان تک‌نگاشت‌ها و داوران و مراکز مختلف علمی و پژوهشی که ما را در تهیه، تدوین و انتشار این سلسله یاری رسانند، تقدیر و تشکر می‌شود. امید است این محتوای علمی بتواند افق‌های نو و روشنی را در پیش چشم متخصصان دانشگاهی و حوزوی بگشاید و هر روز در طی مسیر تدوین و تحقق الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت گام‌های بلندتر و استوارتری برداشته شود.



فهرست

۷.....	مقدمه
۹.....	پیشینه پژوهش
۱۳.....	چارچوب نظری
۱۳.....	نوسازی و تحول اجتماعی
۱۵.....	مفهوم جنسیت و توسعه
۱۵.....	چارچوب تحلیل جنسیت و توسعه
۲۱.....	زنان و توسعه پایدار
۲۲.....	زنان و توسعه در منطقه خاورمیانه
۲۲.....	وضعیت عمومی زنان در خاورمیانه
۲۶.....	الف) وضعیت آموزشی
۲۸.....	ب) وضعیت بهداشتی
۲۸.....	ج) وضعیت اقتصادی
۲۹.....	د) سهم زنان در قدرت سیاسی
۳۱.....	زنان، توسعه و پیشرفت در آسیای جنوب شرقی
۳۲.....	الف) وضعیت آموزشی
۳۲.....	ب) وضعیت بهداشتی
۳۳.....	ج) وضعیت اقتصادی
۳۵.....	د) وضعیت سیاسی
۴۰.....	مقایسه نقش زنان در توسعه و پیشرفت کشورهای اسلامی
۴۱.....	تقویت مشارکت زنان و توسعه اقتصادی
۴۲.....	شکافها و موانع
۴۴.....	از زنان در توسعه تا جنسیت و توسعه
۴۶.....	آثار نابرابری‌های جنسیتی بر توسعه



۴۸.....جنسیتی کردن توسعه و پیشرفت، مطالعه موردی ایران.....

۵۰.....نتیجه.....

۵۲.....راه کارهای افزایش تاثیرگذاری زنان در روند توسعه و پیشرفت کشورهای اسلامی.....

۵۶.....منابع.....



مقدمه

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، همراه با افزایش شمار کشورهای جدید و مستقل در جامعه جهانی، برنامه‌های گوناگونی برای خروج از عقب‌ماندگی و پر کردن شکاف میان جوامع توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته جهان اجرا شد. به‌زودی آشکار شد که اجرای برنامه‌های توسعه در بسیاری از کشورهای جهان سوم، با افزایش نابرابری و تشدید تبعیض و فشار بر زنان همراه شده است. طراحان و مجریان این برنامه‌ها در پیگیری‌ها و تلاش برای پیشرفت کشورهای خود با نتایج مطلوب و قابل قبولی روبه‌رو نشدند. در ریشه‌یابی مشکلات و نارسایی‌های این سیاست‌ها و برنامه‌های مبتنی بر آن، کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری در کشورهای مختلف جهان نوشته شده است. نقش و جایگاه زنان در این برنامه‌ها، نتایج پیامدهای به‌شمار آوردن یا نیاوردن زنان در این برنامه‌ها، از سوی نهادهای بین‌المللی نیز به‌طور گسترده مورد توجه قرار گرفته است.

این باور به‌گونه فزاینده‌ای در نهادهای بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته که برای تحقق اهداف رشد، توسعه و پیشرفت در همه کشورهای جهان، وارد کردن زنان در برنامه‌ریزی توسعه ضروری است. زنان در کشورهای اسلامی در شرق و غرب آسیا تحولات چشم‌گیری را در دهه‌های اخیر تجربه کرده‌اند. در بسیاری از این کشورها، دولت‌ها کوشیده‌اند بر پایه الگوهای غربی، نقش و جایگاه زنان را بازسازی کنند. از دهه ۱۹۷۰، نوعی فمینیسم دولتی در این کشورها شکل گرفت تا بر اساس رهنمودهای نهادهای جهانی، برای سرعت بخشیدن به دگرگونی در این جوامع و تغییر در موقعیت زنان اقدام شود. در این دوره در کشورهای مختلف اسلامی، از جمله ایران برنامه‌های گسترده و متنوعی با هدف افزایش حضور اجتماعی زنان طراحی و اجرا شد.



در ایران اجرای برنامه‌های نوسازی و توسعه براساس الگوهای غربی، با پیروزی انقلاب اسلامی متوقف شد. در آموزه‌های این انقلاب، ارزش‌های اسلامی و تقویت هنجارهای بومی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. رخداد انقلاب اسلامی و آموزه‌های رهبری آن، امام خمینی (ره) رویکردهای جدیدی را برای گسترش حضور موثر اجتماعی زنان در ایران مطرح ساخت. در پرتو نگرش اسلامی آرایه شده از سوی ایشان، زنان ایرانی، نه تنها مجاز، بلکه موظف شدند تا در حیات اجتماعی کشور نقش سرنوشت‌سازی را بر عهده بگیرند. آن‌ها این نقش را در پیروزی انقلاب اسلامی و فراز و فرودهای مهم آن مانند جنگ به‌خوبی ایفا کردند. هرچند زنان در تحولات سیاسی کشور ایران نقشی تاثیرگذار داشتند، ولی از ایفای نقش جدی در برنامه‌های رشد و پیشرفت جامعه بازماندند. از این جهت شباهت‌های زنان ایرانی با دیگر کشورهای غرب آسیا (خاورمیانه) و شمال افریقا قابل توجه است. در همه این کشورها، زنان همچنان با کلیشه‌های جنسیتی روبه‌رو هستند که بازدارنده حضور فعال آنان در روند توسعه همه‌جانبه است. بررسی‌ها نشان می‌دهد برنامه‌ریزی پرهزینه دولت‌های این منطقه از جهان برای ارتقای آموزش زنان، در عمل به بهره‌مندی مناسب از ظرفیت‌های ایجاد شده، کمک نکرده است. در همه‌ی این کشورها، کمتر یا بیش‌تر، حضور زنان در حوزه عمومی - اقتصاد، سیاست، فرهنگ و نهادهای عمومی - با چالش‌های گوناگون روبه‌رو بوده است. زنان از دستیابی به منابع مهم قدرت در همه کشورهای اسلامی غرب آسیا بازمانده‌اند. تبعیض‌ها و محرومیت‌ها علیه آنان، همچنان به اشکال گوناگون در این کشورها ادامه یافته است.

از سوی دیگر در کشورهای اسلامی جنوب شرقی آسیا، زنان در شرایط دیگری حیات اجتماعی خود را سپری می‌کنند. در کشورهایی مانند اندونزی و مالزی، زنان توانسته‌اند در عرصه‌های اجتماعی، در فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی حضور متفاوت و موثری را به نمایش بگذارند. دولت در این کشورها، برای بهره‌مندی از توانایی نیمی از مردم خود توانسته، برنامه‌های خوبی را طراحی و قوانین مناسبی را تدوین و اجرا کند. تجربه‌های موفق زنان در اندونزی و مالزی، مشخص می‌سازد که آموزه‌های اسلامی، بازدارنده ایفای نقش‌های تاثیرگذار سیاسی - اقتصادی زنان در جوامع اسلامی نبوده است. سیاست‌های موفق و برنامه‌های سازنده دولت در این کشورها، روشن می‌سازد که نقش دولت در طراحی و اجرای برنامه‌های توسعه، با در نظر گرفتن ملاحظات جنسیتی، چگونه می‌تواند

در مسیر زدودن آثار گوناگون از رشد و توسعه ماندگی، با به کار گرفتن توان‌مندی‌های زنان در این برنامه‌ها، موفقیت‌های خود را تضمین کنند.

تجربه‌های این کشورها، اهمیت این بررسی تطبیقی را مشخص می‌سازد. این نوشتار به این پرسش اصلی می‌پردازد که: مشارکت افزون‌تر زنان چه نقشی در توسعه و پیشرفت کشورهای اسلامی ایفا می‌کند؟ برای پاسخ به این پرسش ابتدا تلاش شد از روش مشاهده (مبتنی بر مصاحبه، مطالعه و پژوهش‌های میدانی) استفاده شود، ولی به دلیل فراهم نشدن امکانات، از روش مقایسه‌ای چند موردی استفاده شد. مقایسه وضعیت کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا از یک سو و کشورهای مسلمان آسیای جنوب شرقی (که مراحل از توسعه و پیشرفت را طی کرده‌اند) از سوی دیگر، نشان می‌دهد رابطه‌ای مستقیم میان حضور زنان در صحنه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از یک سو و میزان توسعه و پیشرفت کشورهای اسلامی از سوی دیگر وجود دارد. به بیان دیگر رابطه‌ی میان حضور و مشارکت زنان در روند توسعه و میزان توسعه و پیشرفت کشورهای اسلامی رابطه‌ای دوسویه است؛ یعنی مشارکت افزون‌تر زنان در روند توسعه و پیشرفت، موجب گسترش و تعمیق توسعه و پیشرفت جوامع اسلامی می‌شود. هم‌چنین توسعه و پیشرفت هم فرصت‌ها و امکانات تازه‌ای را برای ارتقاء مادی و معنوی زنان ایجاد می‌کند.

در آن گروه از کشورهای اسلامی که توسعه با ملاحظات جنسیتی، توجه به نیازهای زنان و الزام به مشارکت زنان در روند توسعه صورت گرفته، نتایج درخشانی به دست آمده است. زیرا در همان حال که کلیت جامعه از این مسئله سود برده، وضعیت زنان نیز از جنبه‌ی تامین برابری جنسیتی و حقوق انسانی بهتر شده است. توسعه و پیشرفت کشورهای اسلامی بدون مشارکت گسترده‌ی زنان محقق نمی‌شود (کولایی و حافظیان، ۱۳۸۵). به همین سبب، مشارکت افزون‌تر زنان در روند توسعه و پیشرفت این کشورها امری ضروری است. مهم‌تر از آن انجام اصلاحات لازم برای تسهیل شرایط ورود زنان به فرایند توسعه و پیشرفت، تنها راه تضمین تحقق این هدف است.

پیشینه پژوهش

در کتاب "جنسیتی کردن توسعه: از راه برابری جنسیتی در حقوق، منابع و صداها" (Mason, 2004) که کارشناسان بانک جهانی آن را تهیه و تنظیم کرده‌اند، هدف اصلی

برقرار کردن پیوند میان مسائل جنسیتی، سیاست‌گذاری عمومی و توسعه است تا این کار، علاقه بیشتر و تعهد نیرومندتری برای پیشبرد برابری جنسیتی را برانگیزد. این پژوهش از ادبیات چند رشته در مورد مسائل جنسیتی مربوط به توسعه، بهره می‌گیرد.

در کتاب "زنان و توسعه‌ی انسانی: رهیافت توانمندی‌ها" (Nussbaum, 2000) مارتا ناسباوم با ارایه نوع جدیدی از فمینیسم بین‌المللی، در مورد برنامه‌ریزی توسعه و سیاست‌گذاری عمومی بحث می‌کند. او از امور انتزاعی اقتصاددان‌ها و فلاسفه فراتر می‌رود تا اندیشه‌های مربوط به عدالت را در واقعیت عینی کشمکش‌های زنان تهیدست تحکیم بخشد. وی مسئله توسعه را مجال بخشیدن به افراد می‌داند تا یک کارکرد به‌طور کامل انسانی داشته‌باشند که برای همه قابل‌درک و پذیرش خواهد بود.

بر اساس کتاب «زنان، جنسیت و توسعه»^۱ که ویراستار علمی آن نالینی ویواناتان است، زنان جهان سومی مدت‌ها بازیگرانی کم‌اهمیت و بی‌ارزش در روند توسعه و پیشرفت به شمار می‌رفتند؛ اما اکنون این واقعیت پذیرفته‌شده که آنان نقش حیاتی در این زمینه ایفا می‌کنند. این کتاب به‌صورت یک راهنمای فراگیر طراحی شده که بهترین مجموعه ادبیات گسترده‌ای را ارایه می‌دهد که در راستای تایید این نقش پدید آمده است.

در کتاب "توسعه‌ی اقتصادی و زنان در جامعه جهانی"^۲، کارتیک روی و دیگران رابطه‌ی میان توسعه‌ی اقتصادی و موقعیت اجتماعی- اقتصادی زنان در کشورهای توسعه‌یافته و کمتر توسعه‌یافته را بررسی می‌کنند. آن‌ها تمرکز خود را بر نقش محوری زنان در توسعه و نیاز به بهبود وضعیت اقتصادی آنان قرار می‌دهند. نویسندگان دریافته‌اند در برخی کشورهای در حال توسعه ممکن است توسعه‌ی اقتصادی، به‌جای کاهش نیروهای محدودیت‌ساز، در عمل آن‌ها را تقویت کنند.

آمارای لیس‌تورس و روزاریو دل‌روزاریو در کتاب "جنسیت و توسعه" (لیس‌تورس، ۱۳۷۵) با دیدی نو به بررسی شرایط فرهنگی به‌ویژه نظام اداری زادگاه خویش (فیلیپین) نگاه کرده‌اند. هرچند این اثر به تلاش‌های زنان کشوری می‌پردازد که از نظر فرهنگی با جوامع اسلامی تا حدی متفاوت است، اما در نگاهی کلی‌تر برنامه‌های کاربردی در زمینه دخالت مسایل مبتنی بر جنسیت در روند توسعه و پیشرفت را در بردارد.

سعد جوزف و سوزان اسلیومویکز در کتاب «زنان و قدرت در خاورمیانه»^۱ با گردآوری ۱۷ مقاله به تحلیل نیروهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌پردازد که به نظام‌های جنسیتی در خاورمیانه و شمال آفریقا شکل می‌دهند. نویسندگان بر این باور هستند که زنان در خاورمیانه شاید به صورت انفرادی فعال باشند، اما در قالب گروه اغلب ساکت و منفعل هستند.

در کتاب "پیشرفت زنان عرب ۲۰۰۴: یک پارادایم، چهار عرصه و بیش از ۱۴۰ میلیون زن"، وضعیت زنان این منطقه در چارچوب تاریخی، سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی تحلیل و بررسی می‌شود. کارهای مثبت و منفی و موانع و پیشرفت‌های زنان عرب را مطرح می‌کند. گزارش‌ها و اطلاعات نهادهای تخصصی سازمان ملل و نیز بانک جهانی که بررسی‌های همه‌جانبه و متنوعی را در مورد مسایل توسعه انجام داده‌اند، در این پژوهش مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

در کتاب «زن و توسعه» شمس‌السادات زاهدی مقاله‌هایی در مورد موانع حضور اجتماعی زنان در عرصه مدیریت، مسئولیت دولت‌ها در قبال زنان، مشارکت زنان در مدیریت کشور، زنان و توسعه پایدار، موقعیت زنان دانشگاهی، نقش زنان در حفظ محیط‌زیست، توانایی کارآفرین زنان، مدیریت خانواده و برخی مسایل دیگر نوشته است. نویسنده با بهره‌گیری از تجربه دانشگاهی و اجرایی خود از زوایای گوناگون، اهمیت نقش زنان را در روند توسعه مورد بررسی قرار داده است.

فضیله خانی در کتاب «جنسیت و توسعه» بر رابطه جنسیت و توسعه تمرکز کرده است. نویسنده با دسته‌بندی نظریه‌های توسعه، دیدگاه‌های نظریه‌پردازان توسعه را بررسی کرده است. دکتر خانی در بخش دیگری از کتاب خود، شاخص‌های توسعه جنسیتی و شاخص‌های توانمندسازی زنان را، بر اساس گزارش‌های سالانه سازمان ملل متحد مورد توجه قرار داده است.

گزارش‌های سالانه و موردی سازمان ملل متحد و بانک جهانی در مورد شاخص‌های توسعه در کشورها و مناطق مختلف جهان و نیز آمارهای گوناگون در مورد نابرابری‌های جنسیتی و آثار و عوارض آن در همه مناطق جهان، از مهم‌ترین منابع مورد استفاده در زمینه رابطه میزان حضور زنان با سطح توسعه و پیشرفت کشورها و مناطق مختلف جهان به شمار می‌آید.



حوزه مسایل زنان و به‌ویژه نقش و مشارکت زنان در توسعه و پیشرفت، چه در ایران و چه در منطقه‌ی خاورمیانه و جهان اسلام کمتر مورد بررسی علمی قرار گرفته است. به‌همین دلیل، یافتن کتاب‌ها و مقاله‌هایی که به‌طور مستقیم به نقش و مشارکت زنان در توسعه و پیشرفت کشورهای اسلامی به‌صورت مقایسه‌ای بپردازند، بسیار دشوار و گاه ناممکن است. اندک کارهای پژوهشی که در مورد زنان و توسعه و پیشرفت در کشورهای اسلامی وجود دارد، بیش از هر چیز به مسأله حقوق زنان در این کشورها می‌پردازند و چون در اساس توسط پژوهش‌گران غربی نگاشته شده‌اند، با نگاهی به نسبت بدبینانه، تنها بر مسأله انزوای زنان از زندگی عمومی و برشمردن موارد تبعیض و نقض حقوق زنان تمرکز می‌کنند. در این‌گونه پژوهش‌ها به نقش زنان در زندگی عمومی در کشورهای اسلامی، به‌ویژه در فرایند توسعه و پیشرفت آن‌ها، بسیار کم پرداخته می‌شود. به‌همین دلیل، ضرورت بررسی مقایسه‌ای نقش و مشارکت زنان در توسعه‌ی کشورهای اسلامی مطرح می‌شود. البته در مورد ابعاد گوناگون مسایل توسعه و نیز نقش زنان در توسعه در جوامع پیشرفته‌ی غربی در کتاب‌های پرشماری نگاشته شده است.

در پاسخ به پرسش اصلی این نوشتار که «رابطه زنان با توسعه و پیشرفت کشورهای اسلامی چیست؟» فرضیه نویسندگان این است:

تجربه کشورهای پیشرفته غربی و نیز کشورهای پیشرفته‌تر جهان اسلام نشان می‌دهد توسعه و پیشرفت کشورهای اسلامی هم بدون مشارکت گسترده‌ی زنان در فرایند توسعه و پیشرفت محقق نمی‌شود. یعنی به این دلیل که تاکنون زنان در بیش‌تر کشورهای اسلامی، از امکان مشارکت گسترده در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برخوردار نبوده‌اند، جوامع اسلامی از کمک بسیار مهم زنان به تسهیل توسعه‌ی همه‌جانبه و پیشرفت این جوامع، محروم مانده‌اند. به همین دلیل، این کشورها به توسعه و پیشرفت چندانی دست نیافته‌اند. هم‌چنین اندک کشورهای اسلامی مانند مالزی، که از آغاز فرایند توسعه و پیشرفت، از مشارکت زنان نیز به‌خوبی بهره‌برداری کرده‌اند، توانسته‌اند موفقیت‌های بسیاری در این زمینه به دست آورند. با توجه به موضوع این نوشتار، مفروض اصلی این پژوهش این است که: «سرمایه‌گذاری برای بهبود جایگاه زنان، نه‌تنها برای خود زنان مهم است، بلکه برای رفاه اقتصادی و اجتماعی همه‌ی جوامع، نهادها و ملت‌ها نیز حیاتی است.» روش مورد استفاده در این بررسی، روش مقایسه‌ای است که متضمن ترکیب کردن

(هم‌نهادسازی)^۱ در زمینه تعمیم و نیز در زمینه تخصیص است. تعمیم الزامی است، اما آن قدر فراگیر نیست که ویژگی‌های متمایز تاریخی موارد گوناگون را از میان ببرد. تخصیص نیز مهم است، اما آن قدر افراطی نیست که هر نمونه را به یک مورد خاص تبدیل کند که قادر به دادن آگاهی فراتر از مرزهای گوهره خود نباشد. از این رو در این نوشتار تلاش شده به نوعی توازن میان این دو ملاحظه ایجاد شود؛ بنابراین، این نوشتار مبتنی بر توازن دقیق میان مطالعات موردی از یک سو و مقایسه آن‌ها از سوی دیگر خواهد بود. برای آزمون فرضیه پژوهش، از مقایسه کشورهای خاورمیانه و کشورهای مسلمان آسیای جنوب شرقی و تجربه‌های آنان استفاده می‌شود.

چارچوب نظری

همان‌گونه که اشاره شد شناخت عوامل پیشرفت کشورهای توسعه‌یافته، مهم‌ترین دغدغه‌ی بسیاری از پژوهش‌گران علوم اجتماعی در همه کشورهای کمتر توسعه‌یافته بوده است. آنان هم‌چنین به این مسأله توجه کرده‌اند که فرایند نوسازی و حرکت در جهت پیشرفت مادی و معنوی، با ورود گسترده زنان به حوزه‌ی عمومی همراه بوده است. سهم زنان نیز در تصمیم‌گیری برای زمینه‌های گوناگون افزایش پیدا کرده است. به نظر برخی از آن‌ها توسعه و پیشرفت کشورها با مشارکت زنان، می‌تواند رابطه علی و معلولی داشته باشند. برخی نیز تنها به همزمانی این دو موضوع رسیده‌اند. به هر روی این نوشتار در پی تحلیل رابطه میان گسترش نقش‌های اجتماعی زنان و روند توسعه و پیشرفت در کشورهای اسلامی است. محدوده‌ی این پژوهش به چند کشور انتخابی محدود می‌شود که کشوری مانند عربستان به‌عنوان نمونه‌ای از یک جامعه سنتی، ایران و مصر به‌عنوان جوامع در حال گذار و مالزی به‌عنوان جامعه به نسبت مدرن از آن جمله است. همه این جوامع کمتر یا بیش‌تر، میزانی از تحولات اجتماعی و اقتصادی را تجربه کرده‌اند و به نسبت‌های متفاوت در جهت توسعه و پیشرفت حرکت کرده‌اند.

نوسازی و تحول اجتماعی

در مورد تحول اجتماعی در جوامع اسلامی مورد توجه در این پژوهش می‌توان گفت



هرچند این جوامع سنت‌های خاص خود را دارند، اما جنبه‌های کلی و مشترکی نیز در میان آن‌ها وجود دارد؛ کاهش نفوذ ارزش‌های دینی و گروه‌های اجتماعی ابتدایی، اقتصادهای سنتی و نظام‌های سیاسی تام‌گرا از جمله‌ی این اشتراک‌ها است. واژه‌ی نوسازی^۱ برای توصیف روند تحولات این جوامع استفاده شده است، چرا که در کل تحولات یادشده نشان‌گر آغاز روندی برای افزایش کنترل جامعه بر محیط زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود است. در واقع «نوسازی یک راهنمای مفهومی برای تحلیل مسیرهای خاص شکل‌گیری دولت مدرن در جوامع متفاوت از نظر تاریخی است.» (Dietrich Jung, 2001) در اصل توسعه بر دو روند همبسته رشد و توزیع دلالت دارد: رشد به افزایش در ظرفیت، کارایی و فعالیت‌ها اشاره دارد و توزیع به سازوکارهای فرایند تخصیص بازمی‌گردد. این دو روند در بسیاری موارد به‌طور کامل با هم مطابقت ندارد. در طراحی راه‌کارهای توسعه و پیشرفت، متغیرها و عوامل گوناگون کنترل می‌شوند. متغیرهایی مانند کار، سرمایه، درآمد و مانند آن مطرح می‌شود که همواره به‌وسیله الزام‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی تعدیل می‌شوند. از سوی دیگر شاخص‌ها (عوامل) با اقدام‌ها در ارتباط است و بر عملکرد متغیرها تاثیر می‌گذارد. جerald میر آن‌ها را عامل باقی‌مانده تولید مانند مدیریت، سازماندهی، رویه‌های کاری، رهبری، رقابت و انگیزه می‌داند که گاه حدود ۵۰ درصد و یا بیش‌تر در افزایش کل برون‌داد بالغ می‌شود. (Khūrī, 1981)

توسعه انسانی امروزه بیش از هر زمانی در امر کلی توسعه و پیشرفت مورد توجه است که به ایجاد محیطی برای آشکارسازی توان‌مندی‌های مردم، زندگی مولد و خلاقانه مربوط می‌شود. این شیوه نگرستن به توسعه امر جدیدی نیست. توسعه انسانی نگاه مشترکی با حقوق بشر دارد. مردم باید آزاد باشند تا انتخاب‌های خود را اعمال کنند و در تصمیم‌گیری‌هایی که به زندگی آن‌ها مربوط می‌شود، مشارکت داشته باشند. توسعه انسانی و حقوق بشر به‌طور متقابل یکدیگر را تقویت می‌کنند. (What is HD? 2005) شاخص‌های آماری زیر به‌طور مشخص به مسایل زنان می‌پردازند:

شاخص توسعه‌ی مربوط با جنسیت، مقایسه توانمندسازی جنسیتی، نابرابری جنسیتی در تحصیل، نابرابری جنسیتی در فعالیت‌های اقتصادی، جنسیت، بار کاری و تخصیص زمان، مشارکت سیاسی زنان.

مفهوم جنسیت و توسعه

جنسیت و توسعه به خودی خود با زنان کار ندارد، بلکه با ساخت اجتماعی جنسیت و تلقی جامعه از نقش، مسئولیت و انتظارات جامعه از زنان و مردان روبرو می‌شود. جنسیت با جنس تفاوت دارد. جنس هویت زیستی یا فیزیکی افراد است، اما جنسیت نقش‌های برساخته شده اجتماعی برای زنان و مردان است. همه فرهنگ‌ها تفاوت‌های زیستی را در مجموعه‌ای از نقش‌های اجتماعی تفسیر می‌کنند. جنسیت مانند نژاد، قومیت و طبقه یک مقوله اجتماعی به شمار می‌آید، به گونه‌ای که همه‌ی جوامع نبود تقارن‌های جنسیتی را به درجه‌های گوناگون تجربه می‌کنند. (Mason, 2004: 2) واژه برابری جنسیتی در چارچوب توسعه، بر اساس برابری نتایج مطرح نمی‌شود، بلکه از جنبه برابری در قانون، فرصت‌ها و تاثیرگذاری تعریف می‌شود. توسعه متضمن گسترش و فعلیت یافتن ظرفیت یک جامعه برای ایجاد تحول پایدار است. با این تعریف از توسعه می‌توانیم روند توسعه را، حتی در دوره‌های تاریخی و نظام‌های سنتی و باستانی نیز تبیین کنیم. در واقع جوامع سنتی اسلامی گاه از برخی از جوامع معاصر بسیار توسعه یافته‌تر و پیشرفته‌تر بودند. از این رو، سخن گفتن از توسعه به عنوان پدیده‌ای منحصر به عصر مدرن واقعیت‌های مهم تاریخی را تحریف می‌کند. (James A. Bill, 2000b: 6) توسعه پایدار به معنی فرایندی از رشد و توسعه و پیشرفت است که بر نابودی فقر و نابرابری در جهان تمرکز کرده و در همان حال از منابع پایدار موجود حفاظت می‌کند. این نوع از توسعه مستلزم برآورده کردن نیازهای اساسی همه افراد جامعه برای زندگی بهتر است.

چارچوب تحلیل جنسیت و توسعه

مسائل مربوط به شرکت همه‌جانبه زنان در فرایند برنامه‌های توسعه ملی به تدریج از دهه ۱۹۷۰ وارد دستور کار سازمان‌های توسعه ملی و بین‌المللی شد. تا سال ۱۹۸۰ بسیاری از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی مسائل مربوط به زنان را در برنامه‌های توسعه خود قرار دادند. دفاتر، ادارات و حتی در برخی از کشورها وزارتخانه خاص جهت بررسی این امور اختصاص داده شد. از سال ۱۹۸۱ انتشار مقاله‌ها و کتاب‌های مربوط به زنان در موضوع توسعه به سرعت افزایش یافت. با این حال، هنوز برنامه‌های توسعه نتوانسته توان موجود و بالقوه‌ی زنان را در فرایند توسعه تشخیص دهد و اثر این برنامه‌ها را بر زنان



مشخص سازد (لیس تورس،: ۱۳۷۵ : ۳۶).

از دهه ۱۹۸۰ مفهوم جنسیت و توسعه تا حد زیادی جایگزین عبارت زن در توسعه شد. همان گونه که اشاره شد جنسیت و توسعه با ساخت اجتماعی جنسیت و تلقی جامعه از نقش، مسؤولیت و انتظارهای جامعه از زنان و مردان مربوط می شود. هم چنین جنسیت و توسعه به تحلیل ماهیت خدماتی که زنان در درون و بیرون خانه انجام می دهند و کمتر مورد توجه و ارزیابی قرار می گیرد، عنایت می ورزد. باید در نظر داشت که نقش و ویژگی های متفاوت اجتماعی که در هر فرهنگی زنان و مردان بر عهده می گیرند، در مقوله جنسیت قرار دارد (لیس تورس، ۱۳۷۵: ۱۱۸-۱۱۹). در دهه های اخیر، برنامه ریزان و مجریان برنامه های توسعه و پیشرفت از نتایج نامطلوب بسیاری از طرح های توسعه ای، تعجب می کردند. تخصیص ندادن مناسب منابع به همه ی بهره وران به گونه ای قابل دسترس، علت ناکامی و یا روند نامطلوب این برنامه ها برآورد می شد. اگرچه شرایط لازم ایجاد می شد، ولی وجود منابع، دلیل قابل دسترس بودن آن برای هدف های اصلی طرح نبود (ابتکار، ۱۳۷۷: ۱۰). طرح های توسعه در سال های پس از جنگ جهانی دوم جهانی شد. برای درک فرایند توسعه ابتدا چند مفهوم باید روشن شوند:

نخست، توسعه واژه یا فرایندی بی طرف نیست، بلکه فرایندی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که چشم انداز ایدئولوژیک افراد کنترل و هدایت کننده آن را منعکس می سازد. دوم، توسعه مساله ای طبقاتی است که نه تنها میان داراها و ندارها در جامعه جهانی، بلکه در بخش های مختلف آن نیز شکاف می اندازد. (Women, Development and Aid Working Principles of the Group of 10: 3) توزیع عادلانه منابع در جوامع توسعه نیافته وجود ندارد. از نظر اقتصادی و سیاسی، گروه های نخبه قدرتمند بر جامعه تسلط دارند. این مساله در جوامع توسعه نیافته آشکارتر است. در این کشورها اربابان استعمارگر به یک گروه نخبه، مزایای اقتصادی و سیاسی بخشیده اند که به این گروه در برابر اکثریت اختیارات گسترده ای می بخشد. سوم، توسعه فارغ از جنسیت نیست. بیان، قالب و مسیر توسعه در سال های متمادی، از جانبداری جنس گرایانه از سوی فن سالاری زیر سلطه ی مردان به ویژه در جهان سوم رهایی نیافته است. (Women, Development and Aid Working Principles of the Group of 10: 4) توسعه هرگز بی طرف نبوده است. در واقع، توسعه به شیوه های گوناگون زنان را نادیده گرفته و به آن ها

آسیب رسانده است. پس از دو دهه‌ی توسعه (۱۹۶۰ و ۱۹۷۰) که توسط سازمان ملل متحد اعلام شده بود، جهان در آغاز دهه ۱۹۹۰ با آمارهای تکان‌دهنده زیر روبه‌رو بود: زنان ۶۷ درصد ساعات کار جهان را انجام می‌دادند، ۱۰ درصد درآمد جهان را به‌دست می‌آوردند. آنان دو سوم بی‌سوادان جهان را تشکیل می‌دادند و کمتر از یک درصد ثروت جهان را در اختیار داشتند. (NCRFW, 1994: 13) این اعداد نشان می‌داد برنامه‌های توسعه در جهان از تامین نیازهای انسانی زنان بازمانده بود.

به‌طور کلی، سه قضیه‌ی اساسی در مورد ارتباط زنان با توسعه مطرح شده است: ۱. زنان اکنون از نظر اقتصادی بیش از آنچه که معمولاً تشخیص داده می‌شود، نقش ایفا می‌کنند.

۲. توانایی زنان برای کار کردن، بیش‌تر به‌دلیل فرهنگ و سنت که گاه به‌صورت قانون یا سیاست درمی‌آید، محدود و از تولیدگری آنان کاسته می‌شود.

۳. سرمایه‌گذاری در مورد زنان می‌تواند مسیری سودمند برای کارآیی اقتصادی و دیگر اهداف توسعه و پیشرفت باشد. زنان اغلب هدف یا بهره‌ور تلقی می‌شوند و در مواردی بسیار اندک کارگزار یا یاری‌گر کارآمد توسعه به‌شمار می‌روند. (The World Bank, 1989: 5) باید در نظر داشت که بحث زنان در توسعه هنوز جدید است. (The World Bank, 1989: 3) به همین دلیل، گفته می‌شود برنامه‌ریزی جنسیتی می‌تواند به‌عنوان یک نظریه خاص برنامه‌ریزی شناخته شود (دفتر امور زنان ریاست جمهوری و یونیسف، ۱۳۷۶: ۶۷). با این حال، آنچه که تاکنون به‌صورت چارچوبی نظری برای بحث مطرح شده، بیش از همه در نظریه‌ی توانمندسازی^۱ جلوه‌گر می‌شود. این نظریه به اهمیت افزایش قدرت برای زنان توجه دارد و سعی می‌کند قدرت را کمتر به‌صورت برتری فردی بر فرد دیگر (با توجه به این که افزایش قدرت زن موجب کاهش قدرت مرد خواهد شد) و بیشتر از نظر توان زنان درجه افزایش اتکا به خود و قدرت درونی‌اش شناسایی کند. این امر به‌صورت حق انتخاب در زندگی و تأثیرگذاری بر انتخاب جهت تغییرهایی از راه به‌دست گرفتن کنترل منابع مادی و غیرمادی اساسی خواهد بود (دفتر امور زنان ریاست جمهوری و یونیسف، ۱۳۷۶: ۱۱۴).

توسعه پایدار نیز به روندی از توسعه اشاره دارد که ظرفیت مردم را برای ایجاد و مصرف

ثروت به صورت ماندگار تقویت می‌کند. در شرایط آرمانی، زنان نیز مانند مردان به ثبات سیاسی و آزادی بیان نیاز دارند تا حفاظت از حقوق اساسی انسانی آن‌ها را تضمین کند، برای این که قادر به مشارکت در فعالیت‌های تولیدی باشند، تأمین اجتماعی داشته باشند، حق توسعه و بهره‌برداری از استعدادهایشان را داشته باشند، برای کاری که انجام می‌دهند دریافت عادلانه داشته باشند و از حق مشارکت در مدیریت جوامع خود برخوردار باشند. تنها در این چارچوب است که زنان می‌توانند نقش خود را در ارتقاء توسعه پایدار انجام دهند. (Meena, 2004: 2)

توسعه مستلزم بعدی اخلاقی هم هست تا تضمین کند که عادلانه است و پاسخ‌گوی نیازها و حقوق افراد است، این که علم و تکنولوژی در یک چارچوب اجتماعی-اقتصادی به کار گرفته می‌شوند. در واقع این مفهوم‌سازی دوباره از توسعه، جدا از این که نسبت به زنان مهربان‌تر است، انسان‌محور، مردم‌محور، طرفدار تهیدستان، مشارکتی و پایدار نیز هست و از انگاره‌ی پیشین توسعه فاصله می‌گیرد که تنها بر رشد اقتصادی بدون توجه به عدالت اجتماعی و هزینه‌های محیط‌زیست تمرکز می‌کند (NCRFW, 1994: 13).

از نظر بسیاری از صاحب‌نظران توسعه در جهان، جنسیت یک مساله مربوط به کارآمدی توسعه است. شواهد نشان می‌دهد هرگاه زنان و مردان به‌طور نسبی برابر باشند، اقتصاد سریع‌تر رشد می‌کند. رفاه مردان، زنان و کودکان تقویت می‌شود. گزارش‌های بانک جهانی نشان می‌دهند تقسیم‌کار مبتنی بر جنسیت و نابرابری‌هایی که این تقسیم‌کار ایجاد می‌کند، در بلندمدت به توسعه و رشد اقتصادی کمتر و کاهش آهسته‌تر فقر منجر می‌شود؛ بنابراین مسایل جنسیتی یک جنبه مهم در مبارزه جهانی علیه فقر است. مسایل جنسیتی برای دستیابی به اهداف توسعه‌ی هزاره بسیار حیاتی هستند. اغلب در برنامه‌های ملی توسعه، خواسته یا ناخواسته، توسعه‌ی اقتصادی-اجتماعی مردان را مورد توجه قرار می‌دهند؛ زیرا مردان به‌عنوان تولیدکنندگان اصلی جامعه شناخته می‌شوند. از این رو انتقال و تغییر فناوری در کشاورزی، تملک زمین و فرصت‌های شغلی در صنعت و اعتبارهای مالی و برنامه‌های توسعه‌ی مهارت‌ها، در جهت تأمین منافع مردان است؛ زیرا آنان نیروهای مولد اقتصادی و سرپرستان خانواده به شمار می‌روند. از سوی دیگر برای زنان مهارت‌های مربوط به خانه‌داری، آشپزی، باغبانی و تغذیه‌ی فرزندان تدارک دیده می‌شود.

به این ترتیب، از یک سو در عرصه واقعیت و در جریان مشارکت زن و مرد در کارهای تولیدی و از سوی دیگر در طراحی برنامه‌های توسعه شکاف‌ها عمیق می‌شوند. بسیاری از این برنامه‌ها بر نقش زنان در کارهای خانه تاکید می‌ورزند و تلاش‌های تولیدی آنان را نادیده می‌گیرند. (لیس تورس، ۱۳۷۵: ۱۵-۱۶) سازمان ملل متحد به طور عام و بانک جهانی به طور خاص با اجرای برنامه جنسیتی توسعه، تلاش دارند توجه جهانیان را به موضوع مهم نقش زنان در توسعه جلب کنند (World Development Report, 2012: 100).

در اصل نابرابری‌های جنسیتی مانع توسعه می‌شود. هزینه این نابرابری‌ها بر دوش همه افراد جامعه تحمیل می‌شود؛ چرا که موانعی که رقابت آزادانه را کاهش می‌دهند، مانع توانایی کشور در استفاده از بهترین استعدادها پیش می‌شود و در نهایت رشد و بهره‌وری را تضعیف می‌کنند. امروزه نابرابری جنسیتی به موضوعی مهم و آشکار برای اقتصاد کشورهای در حال توسعه، به ویژه منطقه‌ی خاورمیانه تبدیل شده است. در واقع مساله برابری جنسیتی بیش تر از زاویه اجتماعی، مرد شناختی یا سیاسی بررسی می‌شود، اما هزینه‌های نابرابری‌ها بیش تر در عرصه اقتصادی جلوه‌گر می‌شود. در واقع ضرورت توسعه اقتصادی، استفاده بیش تر از ظرفیت‌های گوناگون زنان، برای کمک به روند توسعه پایدار در کشورهای در حال توسعه را الزامی می‌سازد. از آنجاکه جامعه باید همیشه برای تامین بیش ترین منافع اعضای خود بکوشد، ملزم است از توانمندی‌ها و ظرفیت‌های نیمی دیگر از پیکره‌ی خویش به خوبی بهره جوید تا پویایی خویش را بیش تر تضمین کند. شناخت و پیگیری مسایل زنان برای کل جامعه اهمیت دارد، زیرا هیچ جامعه‌ای روی سعادت را نخواهد دید تا هنگامی که نیمی از اعضای آن خود را شهروند درجه‌ی دوم و در شرایط مشارکت و سهم کمتری از مردان بدانند؛ بنابراین هیچ‌گاه مسایل زنان، مطالعات مربوط به زنان و نیز دفاع از حقوق زنان فقط به آنان محدود نمی‌شود؛ زیرا پویایی جوامع و لزوم دستیابی به توسعه پایدار و پیشرفت، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان را وادار می‌کند راه‌کارهایی را برای گنجاندن زنان در فرایند توسعه و پیشرفت، طراحی و اجرا کنند.

یکی از مسایل مهم در آمارهایی که در مورد توسعه انسانی مطرح می‌شود، میزان حضور و مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی-اقتصادی است. از این نظر خاورمیانه شاید یکی از عقب‌مانده‌ترین مناطق جهان است (لیس تورس، ۱۳۷۵: ۱۵-۱۶). اکنون حضور زنان در مناصب بالای تصمیم‌گیری به یک ارزش جهانی تبدیل شده است و سطح



توسعه کشورها را با آن ارزیابی می‌کنند. کوشش برای برابری مشارکت زنان و مردان به بخش‌های دولتی و رسمی محدود نمی‌شود، بلکه باید در احزاب و گروه‌های سیاسی نیز گسترش یابد. زنان معمولاً در ساختارهای رهبری مجامع گوناگون بدین سبب حضور ندارند که ارزش واقعی کار اجتماعی آن‌ها شناخته نشده است. یا این که وقت کافی برای حضور در نشست‌هایی را ندارند که برای زنانی طرح‌ریزی شده است که به کار اشتغال دارند. بنابراین، حتی در جایی که مسأله به بهره‌برداری از برنامه‌ها و طرح‌های توسعه در جامعه باز می‌گردد، زنان نسبت به مردان که بیش‌تر دیده می‌شوند و وقت بیشتری دارند، دچار کمبود هستند. (NCRFW, 1994: 13) موضوع دیگر این است که امور اقتصادی شاخص‌های کافی برای پیشرفت نیستند. برنامه‌های توسعه و پیشرفت باید به بهبود رفاه همه افراد جامعه بیانجامد. باید در فرایند توسعه شرایط توانمندسازی مردان و زنان ایجاد شود. (NCRFW, 1994: 13) در سال‌های اخیر، در مورد نیاز به همکاری همه مردم جهان برای دستیابی به توسعه پایدار بحث بسیاری مطرح شده است. توسعه پایدار فرایندی از رشد، توسعه و پیشرفت است که بر نابودی فقر و نابرابری در جهان تمرکز می‌کند و در همان حال از منابع پایدار موجود پاسداری می‌کند. توسعه پایدار مستلزم برآورده ساختن نیازهای اساسی همه و گسترش فرصت‌ها برای همه، در جهت برآورده ساختن آرزوهای زندگی بهتر است. برخی همان را مشارکت گسترده‌تر شهروندان در نظام‌های حاکم و توزیع عادلانه‌تر ثروت می‌دانند (NCRFW, 1994: 13).

بسیاری از سازمان‌ها و کارشناسان توسعه که با زنان در کشورهای کمتر صنعتی شده کار می‌کنند، اعتقاد دارند وارد ساختن زنان در فرایند توسعه کنونی، که ممکن است نیازهای خاص زنان را برآورده سازد، مهم است اما کافی نیست. آنچه که بسیار توصیه می‌شود، رهیافت مشارکت در مورد توسعه و پیشرفت در سطح توده‌ها است که در آن زنان تهدیدست - یعنی آن بخش جمعیت که از توسعه نیافتگی بیشتر از همه ضربه می‌بینند - در سراسر جهان نقشی محوری را در برنامه‌های توسعه و پیشرفت بازی می‌کنند. این رهیافت نیازهای ویژه زنان را برآورد می‌کند تا به تقویت ظرفیت و اعتمادشان برای اجرایی کردن نقش‌های چندگانه خود به‌عنوان تولیدکننده غذا و کارگر، مادر و اداره‌کننده خانواده و هم‌چنین کارگران جامعه و شهروند پردازند. (NCRFW, 1994: 13)

دستیابی به اهداف جنسیت و توسعه نیازمند تلاش آگاهانه برای گنجاندن منافع مردان

و زنان در چشم‌انداز جامعه برای پیشرفت است. این موضوع از راه درک نقش‌ها، مناسبات و کمک‌های زنان و مردان به زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صورت می‌گیرد. (NCRFW, 1994: 13) توسعه فقط دستیابی به منابع و رفاه نیست، بلکه به فرایندی بستگی دارد که این منافع حاصل می‌شود.

زنان و توسعه‌ی پایدار

توسعه‌ی پایدار به روندی از توسعه و پیشرفت اشاره دارد که ظرفیت مردم را برای ایجاد و مصرف ثروت به‌صورت ماندگار تقویت می‌کند. توسعه‌ی پایدار نیازمند محیط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مناسبی است که افراد را توانا سازد در روند توسعه و پیشرفت مشارکت ورزند و آن را حفظ کنند. توسعه پایدار سه ویژگی برجسته دارد که برای زنان بسیار امیدوارکننده است. نخست این که، بیشتر مبتنی بر توزیع است تا تولید. در کشورهای در حال توسعه، مردان بیشتر بهره‌وران توسعه بوده‌اند و زنان قربانیان توسعه. زیرا توسعه برای زنان به معنی بار کاری بیشتر در بیرون از خانه بوده؛ در حالی که دستاوردهای مثبت توسعه بیشتر نصیب مردان شده است. از این نظر، برای دستیابی به توسعه پایدار تغییر در مناسبات کنونی میان بهره‌وران و قربانیان توسعه کاملاً ضرورت دارد تا بدین ترتیب زنان و مردان از مزایای توسعه و پیشرفت به یک اندازه برخوردار شوند. به همین دلیل، اینک در برنامه‌های توسعه جهانی به این موضوع اهمیت جدی داده می‌شود و موفقیت برنامه‌های توسعه در کشورهای کم‌توسعه و در حال توسعه به جنسیتی کردن توسعه^۱ موکول شده است (کولایی، ۱۳۸۲: ۲۱۸).

دومین ویژگی برجسته‌ی توسعه‌ی پایدار این است که معطوف به آینده است نه حال. می‌توان گفت، تردیدی نیست که وضعیت گذشته زنان به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، با هیچ واژه‌ای به‌خوبی پدرسالاری توضیح داده نمی‌شود. در توسعه پایدار قرار بر این است که گذشته نابرابر به آینده‌ای برابر تبدیل شود. سومین ویژگی توسعه‌ی پایدار این است که بیشتر معطوف به پرورش است تا گسترش. بدین ترتیب، صرف افزایش کمیت‌های مثبت، دیگر مساله اصلی نیست، بلکه هدف اصلی پرورش انسان‌هایی توسعه‌یافته است.

زنان و توسعه در منطقه‌ی خاورمیانه

بسیاری از پژوهش‌گران به فاصله منطقه خاورمیانه از دیگر مناطق جهان سوم و به عقب‌ماندگی آن از روندهای جهانی در زمینه اقتصادی-سیاسی اشاره می‌کنند. البته در همه کشورهای جهان حضور زنان در عرصه قدرت همچنان بسیار اندک است (World Development Report, 2012: 177). به نظر واتربری، آنچه که خاورمیانه را نسبت به دیگر مناطق استثنایی می‌سازد، نتیجه ویژگی‌هایی است که محیطی بسیار نامطلوب را برای کثرت‌گرایی حقوقی و مردم‌سالاری فراهم آورده است. (Waterbury, 1994: 25) تحول اجتماعی در غرب آسیا مشخصه آمیزش عجیب سنت و نوگرایی است. مسایل مربوط با نوسازی و توسعه سیاسی در محور کلی مساله تحول، به گونه خاورمیانه‌ای قرار دارد. نوسازی و سیاست توسعه و پیشرفت، از حیاتی‌ترین مسایل پیش‌روی مردم خاورمیانه است. پیشرفت‌های بسیاری در زمینه‌های بهداشت و آموزش صورت گرفته است. (James A. Bill, 2004: 4) باین‌حال در خاورمیانه در میان نوسازی از یک‌سو و ابعاد سیاسی-انسانی-اجتماعی توسعه از سوی دیگر، شکاف عظیمی وجود دارد. به‌عنوان نمونه خاورمیانه از نظر سرانه تولید ناخالص ملی بالاتر از آمریکای لاتین قرار دارد، اما شاخص توسعه انسانی در آن نسبت به کشورهای دیگر مناطق جهان پایین‌تر است. (The Global Report Gap, 2014: 28)

هم‌چنین نکته‌ی مهم در مورد خاورمیانه این است که روند استقبال مشتاقانه از فرهنگ غربی، سپس عقب‌نشستن ناگهانی و رد آن در قرن نوزدهم در میان اعراب، ایرانی‌ها و حتی ترک‌ها، امروز نیز ادامه دارد. این در حالی است که در دیگر مناطق در حال توسعه جهان مانند آمریکای لاتین، آفریقا و آسیای جنوب شرقی، مقاومت بسیار کمتری در برابر فرهنگ غربی صورت گرفته و روند پذیرش آن بسیار آسان‌تر بوده است. برجستگی نقش دولت در زندگی روزمره مردم خاورمیانه، بسیار بیش‌تر از نقش دولت در دیگر مناطق جهان، به‌ویژه در دیگر مناطق در حال توسعه جهان است.

وضعیت عمومی زنان در خاورمیانه

وضعیت زنان خاورمیانه را نمی‌توان بدون توجه به پدرسالاری بررسی کرد. البته این سخن بدین معنا نیست که پدرسالاری تنها عامل موثر بر سرنوشت زنان این منطقه بوده،

بلکه منظور این است که جلوه‌ی برجسته و پایدارتر سرنوشت زنان همان پدرسالاری است. وجود چند حالت استثنایی در تاریخ، موجب نفی پدرسالاری نمی‌شود. «پدرسالاری را می‌توان نوعی نظام اجتماعی تعریف کرد که در آن مزایا و موقعیت‌های اصلی جامعه در دست مردان است و زنان در وضعیت‌های فرودست نسبت به مردان به سر می‌برند» (BBC English Dictionary, 1993: 810).

دستاوردهای خاورمیانه در بسیاری از حوزه‌های رفاه زنان، به‌گونه‌ای مثبت با دستاوردهای دیگر مناطق قابل‌مقایسه است. شاخص‌هایی مانند تحصیلات زنان، باروری، امید به زندگی و درآمد سرانه نشان می‌دهند که پیشرفت خاورمیانه در دهه‌های اخیر چشم‌گیر بوده است (World Development Report, 2012: 121-148). آنچه که خاورمیانه در آن به‌صورت مشهودی عقب‌تر است، به شاخص‌های مشارکت اقتصادی و سیاسی مربوط می‌شود. نرخ مشارکت نیروی کار زنان این منطقه به‌طور چشم‌گیری از بقیه جهان پایین‌تر است. بر اساس نرخ باروری منطقه، سطح تحصیلات و ساختار سنی جمعیت زنان از آنچه انتظار می‌رود، پایین‌تر است. در حالی که نابرابری جنسیتی در سراسر خاورمیانه گسترده و پرهزینه است، تنوع بسیاری نیز در موقعیت زنان و موانع حضور آنان در زندگی عمومی وجود دارد. مشکلات از کشوری به کشور دیگر، از مناطق شهری به روستایی و تا حدی بر اساس سطح درآمد خانواده‌ها تفاوت دارد. در مورد نقش اقتصادی زنان منطقه، قابل‌ذکر است که مسأله مهم کمک اقتصادی در سطح خانوار است، یعنی تولید کالاها و خدماتی که در اقتصادهای پیشرفته در بازار خریداری می‌شود. دیگر آنکه زنان در این منطقه به‌طور سنتی دارایی‌ها و درآمدهای خود را در کنترل دارند و به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان تولیدکننده، سرمایه‌گذار و کارآفرین وارد صحنه می‌شوند

(Gender and Development in the Middle East and North Africa: Women in the Public Sphere, 2004: 12) .

وضعیت زنان در خاورمیانه تناقض‌آمیز است. چندین دهه سرمایه‌گذاری شگرف در بخش‌های اجتماعی، سطح آموزش و بهداشت زنان را بسیار بهبود بخشیده و باروری آنان را کاهش داده، اما این پیشرفت‌های چشم‌گیر هنوز نتایج مورد انتظار را در اشتغال و رشد اقتصادی به بار نیاورده است. (NCAFP, 2012: 156) کمتر از یک‌سوم زنان خاورمیانه در نیروی کار مشارکت دارند. هرچند این نرخ رو به افزایش است، با حدود ۳۲



درصد پایین‌ترین نرخ در سراسر جهان است و از سطح مورد انتظار از منطقه، با توجه به کارنامه آن در آموزش و باروری پایین‌تر است. هم‌چنین زنان شاغل بسیار بیشتر از دیگر مناطق در حال توسعه، گرایش دارند پس از ازدواج و آوردن فرزند بازار کار را ترک کنند. داشتن چنین نسبت اندکی از زنان شاغل برای منطقه پرهزینه است. ناتوانی در استفاده مولدتر از زنان دارای تحصیلات عالی، شکوفایی کلی منطقه را پایین نگه‌داشته و توانایی تولیدکنندگان را برای رقابت در برابر کشورهای که از سرمایه انسانی خود استفاده‌ی کامل می‌کنند، محدود می‌سازد.

زنان نقش مهمی در حمایت از درآمد خانوار و کمک به توسعه منطقه دارند. کشورهای منطقه تعهد خود را به برابری جنسیتی با امضای اعلامیه هزاره¹ (MDG) نشان داده‌اند و به تلاش‌هایی برای دستیابی به اهداف توسعه هزاره دست‌زده‌اند. سومین بند اعلامیه هزاره «ارتقاء برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان» است. شمار زیادی از این کشورها، کنوانسیون ملل متحد² (CEDAW) در مورد "رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان" را امضاء کرده‌اند. در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ حکومت‌های منطقه در جهت عدالت جنسیتی در چارچوب آنچه که "فمینیسم دولتی" خوانده می‌شد، حرکت کردند. در این دوره دولت‌ها به اقدام‌های پیش‌روانه‌ای برای ارتقاء بهداشت، آموزش، اشتغال و حقوق سیاسی بیشتر برای زنان دست زدند. تقریباً در سراسر منطقه، حکومت‌ها آزادسازی زنان و برابری را به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیر توسعه ملی به رسمیت شناختند. زنان از همه قشرهای اجتماعی تشویق شدند در اقتصاد مشارکت داشته باشند. قوانین کار از زنان حفاظت کردند و مزایایی چون مرخصی زایمان و نگهداری از کودکان را فراهم آوردند. خانواده‌های دارای دو نفر شاغل از فقر به طبقه متوسط راه یافتند که به تأیید اهداف برنامه‌ریزان توسعه دولتی می‌انجامید. قوانین خانواده در چارچوب شریعت بازنگری شد. وزارتخانه‌ها و سازمان‌هایی برای امور زنان تشکیل شدند تا برای حل مشکلات زنان، فرایند کلی توسعه و پیشرفت جریان‌سازی کنند. در این دوران بیشتر زنان منطقه حق رأی به دست آوردند، هرچند در برخی کشورها مانند کویت رسیدن به این حق تا سال ۲۰۰۵ به تأخیر افتاد.

اصلاحات دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ کار زیادی برای رسیدگی به نیازهای استراتژیک

1- Millennium Development Goals

2- Convention on Elimination of All Kinds of Discrimination

زنان در درون جامعه انجام داد. اصلاحات جنسیتی بیش از هر تدبیر دیگری با مقاومت توده‌ها و دیگر گروه‌هایی که خود را از این فرایند بیرون می‌دیدند، روبرو شد. مسایل جنسیتی به نماد مهمی از مقاومت در برابر نوسازی، غربی‌سازی و جلوه‌ی آشکار مخالفت با سیاست‌های حکومت‌ها تبدیل شد. تا نیمه‌ی دهه‌ی ۱۹۷۰ تقاضا برای مشارکت زنان در اقتصاد زیاد بود و بسیاری از اصلاحات در درون جامعه ریشه می‌گرفت. در بسیاری از کشورهای عربی منطقه به‌ویژه عربستان سعودی، حقوق اساسی زنان هم‌چنان به‌عنوان نمادهای غربی مورد مخالفت قرار می‌گیرد. (NCAFP, 2014: 152)

با شکوفایی نفتی در میانه‌ی دهه ۱۹۷۰، دستمزدهای واقعی به‌شدت افزایش یافت. این موضوع برای شمار کوچکی از شاغلان این امکان را فراهم ساخت که از شمار زیادی از وابستگان غیرشاغل خود حمایت کنند. خانواده‌ها دیگر به دو درآمد برای بالا بردن استاندارد زندگی خود نیاز نداشتند. در اساس در شماری از کشورهای صادرکننده نفت، این روند هم‌زمان با سیاست‌های توسعه پیش رفت که به بخش دولتی، جایگزینی واردات و در ماهیت خود سرمایه‌بری گرایش داشتند. این سیاست‌ها فرصت‌های کمتری برای ورود زنان به بازار کار فراهم می‌آورد تا سیاست‌هایی که کشورهای تونس و مراکش در پیش گرفتند و بر توسعه صنایع بیشتر کاربر و گرایش صادرات تأکید می‌کردند. در این صنایع، زنان مزیت نسبی بالاتری داشتند.

در دهه ۱۹۸۰، رکود اقتصادی منطقه مشارکت زنان را در نیروی کار بیشتر زیر سؤال برد. دیدگاه عمومی این بود که مردان بای‌د برای انتخاب شغل مزیت داشته باشند، زیرا خانواده‌ای داشتند که باید از آن مراقبت می‌کردند. بسیاری از کشورها به اقدام‌هایی آشکارا علیه مشارکت زنان در نیروی کار، روی آوردند، از جمله بازنشستگی زود هنگام زنان و اولویت مردان متقاضی کار. جنبش‌های توده‌ای و رسانه‌ها بر اهمیت نقش‌های خانگی زنان و کمک آن‌ها به‌عنوان مادر تأکید می‌کردند. ارتقاء موقعیت زنان در بازار با محدودیت‌های گوناگون روبه‌رو بوده است. (Kate Hutchings, et. al, 2010: 65)

با این حال، تحولات دهه ۱۹۹۰ در خاورمیانه، اعتبار مناظره جنسیتی را بالا برده و انگیزه تازه‌ای به مسأله در حال ظهور زنان بخشیده است. نخست، الگوی کهن مرد نان‌آور مورد پرسش قرار گرفته است. فشارهای اقتصادی امروز حق انتخابی برای بسیاری از خانواده‌ها باقی نمی‌گذارد. هم‌اکنون نیاز است زنان نیز در بیرون از خانه کار کنند تا



به حمایت از خانواده‌شان پردازند. عامل دوم انتظارهای بالای جمعیت است که اکنون بیش‌تر جوان هستند (از هر ۱۰ نفر جمعیت، ۶ نفر زیر ۲۵ سال سن دارند). سیاست‌های آموزشی موفق، نسلی از زنان جوان را ایجاد کرده که به‌گونه‌ای فزاینده هم‌سطح مردان جوان هم‌سن خود، خواستار همان فرصت‌ها و پاداش‌ها هستند. تقاضا برای کار زنان بیشتر با سطح و ماهیت رشد در پیوند است تا با تقاضا برای کار مردان. سیاست‌های گذشته‌ی سرمایه‌بر، جایگزینی واردات، سرمایه‌گذاری دولت‌محور و استراتژی‌های رشد فرصت‌های اندکی را برای زنان در بیرون از مشاغل زنانه بخش دولتی در آموزش و بهداشت باقی گذاشته است. به موازاتی که این منطقه الگوی توسعه تازه‌ای را برمی‌گزید که صادرات‌محور، دارای گرایش بخش خصوصی و کاربر بود، پویایی تقاضا برای کار زنانه به‌طور برجسته‌ای تغییر کرد. مشارکت نیروی کار زنان در خاورمیانه که از سطحی پایین از دهه‌ی ۱۹۶۰ آغاز شد، اینک ۵۰ درصد رشد کرده است. برخلاف این رشد چشم‌گیر و ظرفیت بالا برای مشارکت زنان در نیروی کار، بالاترین میزان نابرابری‌ها که نقش زنان را در توسعه تحت تاثیر قرار می‌دهد، در غرب آسیا و شمال آفریقا به چشم می‌خورد (Progress of the World Women 2015-2016: 31).

بدین ترتیب خاورمیانه بیش‌تر منطقه‌ای تلقی می‌شود که در آن توسعه زنان را دور زده است؛ اما این موضوع در مورد آموزش و بهداشت، یعنی دو عامل بسیار حیاتی مشارکت و توانمندسازی زنان مصداق ندارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد توسعه‌نیافتگی نابرابری جنسیتی را تقویت و پایدار می‌کند (Seema Jayachandran, 2014: 4). مطالعه کشورهای گوناگون و شواهد بسیار نشان می‌دهد هرچه نابرابری جنسیتی کاهش یابد، کارآیی برنامه‌های توسعه افزایش پیدا می‌کند (World Development Report, Gender Equality and Development, 2012: 47).

الف) وضعیت آموزشی

کشورهای خاورمیانه در سه و چهار دهه گذشته، به پیشرفت‌های مشهودی در افزایش سطح تحصیل و کاهش بی‌سوادی در میان زنان دست‌یافته‌اند. میانگین سال‌های مدرسه رفتن زنان از ۰/۵ سال در ۱۹۶۰ تا ۴/۵ سال در ۱۹۹۹ افزایش یافته و میانگین نرخ سواد از ۱۶/۶ درصد در ۱۹۷۰ تا ۵۲/۲ درصد در سال ۲۰۰۰ بالا رفت. شکاف‌های جنسیتی در ثبت‌نام و آرایه خدمات، به‌ویژه در سطح دبیرستان در نتیجه تعهد پایدار سیاسی و

سرمایه‌گذاری برجسته دولتی کمتر شده است. این منطقه به‌خوبی در مسیر دستیابی به اهداف توسعه هزاره سوم برای «ارتقاء برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان» قرار دارد (World Development Report, 2012: 121-148).

در چند دهه‌ی گذشته، حکومت‌های منطقه به‌طور میانگین ۵/۳ درصد تولید ناخالص داخلی خود را برای آموزش هزینه کردند که بالاترین میزان در جهان است. آن‌ها به‌طور میانگین ۲/۹ درصد را در زمینه بهداشت هزینه کردند. هزینه‌ی عمومی برای آموزش از ۱۱ درصد بودجه حکومت در لبنان که در آنجا هزینه خصوصی برای آموزش به‌طور سنتی بالا بوده، به ۲۶ درصد در مراکش می‌رسد. برخلاف مشکلات مالی که بسیاری از کشورهای منطقه از میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۸۰ با آن روبه‌رو بوده‌اند. این نرخ‌های نسبتاً بالا حفظ شده است (Gender and Development in the Middle East and North Africa: Women in the Public Sphere, 2004:19). باین حال شکاف بزرگ جنسیتی هنوز باقی است: مردان ۴۰ درصد بیش از زنان احتمال دارد باسواد باشند. در مراکش تنها یک نفر از هر ده زن روستایی می‌تواند بخواند و بنویسد و در یمن تنها یک نفر از ده نفر. باین حال، پیشرفت منطقه چشم‌گیر بوده است. خاورمیانه در راه پایان دادن به شکاف‌های جنسیتی در ثبت‌نام در تحصیلات ابتدایی است (World Development Report, 2012: 121-148). در سراسر منطقه، نرخ ثبت‌نام برای دختران تقریباً به‌اندازه پسران بالا است. بسیاری از کشورهای خاورمیانه ظاهراً شکاف جنسیتی را در سطح تحصیلات متوسطه پر کرده‌اند. در سال ۲۰۰۰ چندین کشور هنوز نرخ ثبت‌نام پایینی برای دختران در مدارس متوسطه داشتند: مراکش (۳۵ درصد)، سوریه (۴۰ درصد) و یمن (۲۵ درصد) (Gender and Development in the Middle East and North Africa: Women in the Public Sphere, 2004: 23).

ثبت‌نام در تحصیلات عالی هم برای مردان و هم برای زنان افزایش یافته است. نرخ ثبت‌نام تحصیلات عالی از ۹ درصد در سال ۱۹۹۰ تا ۱۴ درصد در ۱۹۹۷ افزایش یافت، درحالی‌که نرخ‌های کلی از ۱۲ درصد به ۱۷ درصد رسید. هم‌چنین تا سال ۲۰۰۰، زنان در ورود به کالج‌های محلی و دانشگاه‌ها در بسیاری از کشورهای منطقه مانند لبنان، عمان و قطر از مردان پیشی گرفتند (Gender and Development in the Middle East and North Africa: Women in the Public Sphere, 2004: 23).

ب) وضعیت بهداشتی

خاورمیانه هنوز هم یکی از بالاترین نرخ‌های باروری را در جهان دارد؛ اما در دو دهه گذشته به کاهشی آشکار در باروری از ۶/۲ به ۳/۲ برای هر زن دست یافته است. بخشی از دلیل این کاهش، گسترش آموزش زنان است. سیاست‌های جمعیتی حکومت‌ها نیز به طور فزاینده‌ای ارتقا یافته است. بحرین، اردن، ایران، لبنان، قطر و تونس تلاش کرده‌اند به نرخ باروری قابل مقایسه با کشورهای توسعه یافته دست یابند؛ اما نرخ باروری در جیبوتی، یمن و عربستان سعودی به نوبت بالا است (Gender and Development in the Middle East and North Africa: Women in the Public Sphere, 2004: 35). اگر زنی نتواند به همراه شوهرش تصمیم بگیرد که چه هنگام و چه تعداد فرزند می‌خواهد داشته باشد، احتمالاً قدرت تصمیم‌گیری چندانی در دیگر حوزه‌های زندگی‌اش هم نخواهد داشت. بارداری زودهنگام، در نتیجه ازدواج‌های زودهنگام زیاد دختران، در حالی که بدنشان هنوز در حال کامل شدن است، نگرانی مهم بهداشتی در بسیاری از کشورهای خاورمیانه است. هنوز نیازهای بهداشتی دختران و زنان بسیاری در این منطقه تامین نشده است (World Development Report, 2012: 117-134).

ج) وضعیت اقتصادی

در نتیجه پیشرفت در بخش آموزش و بهداشت، مشارکت زنان در نیروی کار در دو دهه‌ی گذشته به طور قابل توجه افزایش یافته است؛ اما نرخ مشارکت زنان خاورمیانه در مقایسه با دیگر کشورهای کمتر توسعه یافته جهان همچنان پایین‌ترین است (Verme, Kelsey A. Chapman, 2015:5). نرخ پایین مشارکت نیروی کار زنان هزینه‌های بالایی را بر خانواده‌ها و کل جامعه تحمیل می‌کند. خاورمیانه با داشتن بالاترین نسبت وابستگی اقتصادی در جهان و نرخ‌های بالاتر بازدهی آموزش زنان به مردان، آشکارا فرصت‌های افزایش رفاه خانواده‌ها و جامعه را از دست می‌دهد. مشارکت بالاتر نیروی کار زنان به همراه آنچه از موفقیت تحصیلی، ساختار سنی و نرخ باروری کشور انتظار می‌رود، می‌تواند مجال ۳۰-۱۵ درصد افزایش درآمد خانوارها را به کشورها بدهد. این دستاوردها می‌تواند برای کشورهای دارای سطوح پایین‌تر مشارکت زنان در فعالیت اقتصادی، بیشتر هم باشد. با وجود پیشرفت‌های دو دهه‌ی اخیر در توسعه انسانی و توجه به زنان در حد

قابل قبول ارتقاء پیدا نکرده است. (Kelsey A. Chapman, 2015:19). این ترس که افزایش مشارکت نیروی کار زنان به بیکاری بیشتر منجر خواهد شد، بی اساس است. نرخ بیکاری بالا در خاورمیانه به کاهش تقاضا برای کار زنان منجر شده و بیکاری بیشتر برای زنان حتی آنان را از ورود به بازار کار دلسرد کرده است. افزون بر این، با توجه به نرخ بسیار بالای بیکاری، سیاست گذاران و دیگران به طور قابل درکی نگران هستند که افزایش مشارکت زنان در نیروی کار این وضعیت هم اکنون وخیم را بدتر کند. تجربه های جهانی نشان می دهد این ادعاها و نگرانی ها بی اساس است (Engaging with the World: Trade, Investment and Development in the Middle East and North Africa, 2003. در سراسر جهان به طور معمول نرخ بیکاری زنان نسبت به مردان بیشتر است. (ILO 2015, in: Progress of the World Women 2015-2016: 76). در بیشتر کشورهای خاورمیانه هم، بیکاری زنان بیشتر از بیکاری مردان است. (Women Business and the Law, 2014, 70-165). سال ۲۰۱۲ از ۱۳ درصد در عراق تا ۴۹ درصد در قطر بوده است. (C.M. Karam and F. Afiouni, 2013: 505).

د) سهم زنان در قدرت سیاسی

نرخ بی سوادی زنان که می تواند به آگاهی پایین سیاسی، مشارکت پایین در انتخابات و شاید حتی سوءاستفاده دیگران از رأی دهندگان زن منجر شود، هم چنان مانعی جدی در راه نفوذ سیاسی بالقوه ی زنان است. سهم زنان از صندلی های مجلس ملی - متداول ترین شاخص توانمندسازی سیاسی زنان و تنها شاخص سیاسی که برای ارزیابی پیشرفت در جهت اهداف توسعه هزاره در مورد برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان مورد استفاده قرار می گیرد - بسیار پایین است. زنان در خاورمیانه در مقایسه با دیگر مناطق جهان، پایین ترین سهم را از صندلی های پارلمان های ملی دارند (World Development Report, 2012: 386-387). در میان کشورهای خاورمیانه در سال ۲۰۰۶ الجزایر، مصر و تونس زنان بیشترین سهم را در مجلس داشتند (C.M. Karam and F. Afiouni, 2013:508). پس از تحولات انقلابی سال ۲۰۱۱، شمار زنان در مجلس مصر به شدت کاهش یافت و در سال ۲۰۱۴ به ۲ نفر رسید (World Development Indicators: Women in

(Development, 2015). باین حال در سال ۲۰۱۲ با اجرای نظام سهمیه‌بندی در عراق شمار زنان در مجلس این کشور به ۸۲ نفر، در حدود ۲۵ درصد نمایندگان مجلس رسید. درصد نمایندگان زن در کویت و امارات متحده عربی در سال ۲۰۱۴ به ترتیب به ۱/۵ درصد و ۱۷/۵ درصد رسید (IPU, 2015). در سال ۲۰۱۴ زنان در مراکش ۱۷ درصد و در تونس ۳۱/۳ درصد نمایندگان مجلس را تشکیل می‌دادند (IPU, 2015). در سال 2009 در مجلس یمن زنی به‌عنوان نماینده حضور نداشت (C.M. Karam and F. Afiouni, 2013: 508) قطر و عربستان سعودی مجلس انتخابی ندارند. قطر یک مجلس مشورتی دارد که زنان می‌توانند در انتخابات آن رأی بدهند. در ایران این میزان در سال ۲۰۱۴ حدود ۳ درصد بوده است.

در سال ۲۰۰۸ بالاترین درصد حضور زنان در پست‌های وزارتی و عالی قدرت اجرایی به زنان در اردن، الجزیره و بحرین از ۱۰ تا ۸ درصد مربوط بود. در عربستان سعودی و کویت در سال ۲۰۰۸ زنی در این جایگاه نبود (C.M. Karam and F. Afiouni, 2013: 508). با انتخاب ی‌ک زن بازرگان در کویت برای وزارت، عربستان تنها کشوری است که زنان در آن وزارت را تجربه نکرده‌اند. در ایران نیز هرچند زنان چندسالی به هیات وزیران راه یافتند ولی این روند متوقف شد.

در یک نتیجه‌گیری کلی از وضعیت زنان در خاورمیانه و میزان قرار گرفتن آنان در روند توسعه، می‌توان گفت جز در زمینه بهداشت و آموزش که شکاف‌های میان زنان و مردان در چند دهه گذشته بسیار کمتر شده، در زمینه میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی، خاورمیانه به‌هیچ‌وجه وضعیت مطلوبی ندارد (World Development Report, 2012: 386-387). این مساله در مورد وضعیت سیاسی زنان و میزان حضور آنان در سطوح بالای تصمیم‌گیری از وضعیت اقتصادی آنان نیز بسیار بدتر است (Hayfaa, 2014: 2864). در این مورد یکی از پایین‌ترین آمارها در سطح جهانی به خاورمیانه اختصاص دارد (GGGI, 2012). هرچند در نهادهای بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی هم جایگاه آنان در سمت‌های تصمیم‌گیری بسیار پایین است (Progress of the World Women 2015-2016: 227). تحولات گسترده و عمیق در غرب آسیا و شمال آفریقا که برخی آن را "بهار عربی" و گروهی هم "بیداری اسلامی" خوانده‌اند، سبب کاهش رشد اقتصادی و افزایش نابرابری‌های جنسیتی در این منطقه

شد. این روند به کاهش نقش زنان در فرایند توسعه این کشورها منجر شد، (O'Sullivan, Rey and Mendez in: Afiumi et al, 2014 : 136).

زنان، توسعه و پیشرفت در آسیای جنوب شرقی

در این بخش تصویری از وضعیت زنان در کشورهای اسلامی آسیای جنوب شرقی، سهم و نقش آنان در فرایند توسعه و پیشرفت این کشورها ارائه می‌شود. در این منطقه بزرگ‌ترین کشور مسلمان با بیش از ۲۰۰ میلیون جمعیت یعنی اندونزی و کشور مالزی با ۲۰ میلیون جمعیت حضور دارند. از دهه‌ی ۱۹۶۰ بسیاری از کشورهای شرق آسیا در توسعه انسانی سرمایه‌گذاری چشم‌گیری انجام دادند و مزایای آن را از نظر رشد اقتصادی و بهبود شاخص‌های اجتماعی کسب کردند. شاخص‌های کلی منطقه‌ای نشان‌گر پیشرفت‌های چشم‌گیر در زمینه بهداشت و آموزش زنان است که در ۴۰ سال گذشته روی داده است (World Development Report, 2012:121-143). به‌طور کلی نظام هنجارها و عادات جنسیتی در مناطق گوناگون تفاوت دارند و پیامدهای آشکاری برای استقلال و موقعیت زنان و مردان در بردارند. در بخش شمالی آسیای جنوبی نظام‌های خویشاوندی به‌طور معمول به‌شدت دچار قشربندی جنسیتی هستند (Moore, 1983: 36-38). در آنجا سنت گوشه‌نشینی زنان یا همان سنت پرده‌نشینی غالب است که آزادی حرکت و استقلال زنان را به‌شدت محدود می‌سازد: (Engendering Development: Through Gender Equality in Rights, Resources, and Voices, 2002:1099).

برخلاف آن، در آسیای جنوب شرقی و آمریکای لاتین نظام‌های خانواده به‌طور عمومی برابری خواه‌تر هستند. زنان به‌ندرت منزوی و گوشه‌نشین هستند، نابرابری در سوادآموزی و فرصت‌های اقتصادی به‌نوبت محدود و ترجیح فرزند پسر نادر است. (Jejeebhoy, 1995). در آسیای جنوب شرقی از زنان انتظار می‌رود با کار کردن در بیرون از خانواده، اداره‌ی امور مالی خانواده و حمایت از والدین سالمند، نقش‌های مهم اقتصادی در خانواده ایفا کنند. موقعیت بالاتر در این عرصه‌ها به تحرک بیشتر و سرمایه‌گذاری بالاتر خانواده‌ها در مورد زنان منجر می‌شود. با این حال حتی در این چارچوب، هنجارها و عادات اجتماعی گونه‌ای از ساختارهای جنسیتی را آشکار می‌سازد که به جدایی شغلی، نرخ بالای خشونت مرتبط با جنسیت و شکاف‌های پایدار جنسیتی در درآمدها می‌انجامد که نمی‌توان به ویژگی‌های

شاغلان نسبت داد (Engendering Development: Through Gender Equality in Rights, Resources, and Voices, 2002: 111).

به طور کلی، پیش فرض‌ها و دلایلی که مبنای گوشه‌نشینی زنان در دیگر جوامع اسلامی هستند، در اندونزی و مالزی دیده نمی‌شوند. نبود کامل یا نسبی انزوای زنان در آسیای جنوب شرقی باید به عنوان تابعی از اشکال دوجانبه و مادرانه سازماندهی خویشاوندی در آنجا تلقی شود (Dube, 1997: 64). در اندونزی و مالزی، زنان پس از ازدواج می‌توانند به مشارکت آزادانه‌تر در فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی بپردازند و زیر کنترل مردان نیستند. پس از ازدواج محدودیت‌های جابجایی زنان کاهش پیدا می‌کند. در بیش‌تر موارد زنان متأهل به شهرها مهاجرت می‌کنند و شوهران خود را در خانه می‌گذارند تا از کودکان و زمین کشاورزی مواظبت کنند (Dube, 1997: 57-59).

الف) وضعیت آموزشی

در آسیای جنوب شرقی توسعه اقتصادی تأثیر زیادی در کاهش شکاف‌های جنسیتی در تحصیل و اشتغال داشته است. در این منطقه شکاف‌های جنسیتی در تحصیل از میان رفته است. هزینه‌های آموزش‌های پایه همگانی، در چند دهه حدود نیمی از کل هزینه‌های آموزشی را به خود اختصاص می‌داد. نتیجه مثبت این سیاست نه تنها در تحصیلات ابتدایی همگانی، بلکه در پیشرفت‌های چشمگیر در سطوح بالاتر آموزشی خود را نمایان ساخت. (World Development Report, 2012: 121-143). در مالزی در رشته‌های علمی و پزشکی، زنان بیش از نیمی از دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها را تشکیل می‌دهند و سهم کل آنان در دانشگاه‌ها از ۲۹ درصد در دهه ۱۹۷۰ در سال‌های اخیر به بیش از ۵۰ درصد جمعیت دانشجویان رسید (Country Reports on Human Rights Practices for 2004: 9). وضعیت آموزشی دختران در شرق آسیا پیشرفت‌های بسیاری داشته است. بیشتر این کشورها دهه ۱۹۹۰ را با شاخص‌های آموزشی به نوبت بالاتر در سطح ابتدایی و شکاف جنسیتی به نوبت کمتری به سود پسران آغاز کردند.

ب) وضعیت بهداشتی

دو دهه رشد سریع اقتصادی در منطقه به همراه تجدید ساختار اقتصادی، افزایش

شهرنشینی و مشارکت بالاتر نیروی کار، زندگی زنان و مردان را بیرون از محیط کار نیز تغییر داد. امید به زندگی در منطقه از ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۷ برای زنان ۱۰ سال و برای مردان ۹ سال افزایش یافت. به دلیل تحصیل، تأخیر ناشی از آن در ازدواج و دسترسی بیشتر به شیوه‌های پیش‌گیری از بارداری، نرخ باروری کاهش یافت. در اندونزی این رقم از ۵/۴ در ۱۹۹۰ به ۲/۸ رسید (Engendering Development: Through Gender Equality in Rights, Resources, and Voices, 2002: 210). در نتیجه بحران مالی و اقتصادی اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰، در اندونزی شاخص میانگین بهره‌مندی و سلامتی به‌ویژه در میان زنان در خانوارهای فقیر کاهش پیدا کرد. دسترسی به خدمات با کیفیت زایمان نیز کاهش یافت، به‌گونه‌ای که زنان بیشتری به دستیاران پزشکی و ماماهاى کم‌هزینه‌ی سنتی متوسل می‌شدند (Pyne, 1999). به‌واسطه تحصیل بیشتر و مشارکت بالاتر نیروی کار، دوره گذار میان تحصیل، ازدواج و داشتن فرزند طولانی‌تر شد و زنان جوان بیشتری را قادر ساخت به تحصیل درآمد و برخورداری نسبی از استقلال برسند. مطالعه‌ای در مورد کارگران زن در اندونزی نشان می‌دهد این زنان به سبب درآمد بالاتر و آگاهی بیشتر، امکانات بیش‌تری برای زیر سؤال بردن هنجارهای جنسیتی و استقلال شخصی دارند (Agrawal, 1996).

ج) وضعیت اقتصادی

تحلیل تغییرهای مشارکت زنان در اقتصاد، نیازمند قرار دادن آن در چارچوب تحولات مهم اقتصادی در منطقه و تأثیر آن بر زنان است. رشد شتابان اقتصادی دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، با بحران مالی ۱۹۹۷-۱۹۹۸ در این منطقه دچار توقف ناگهانی شد؛ اما به‌زودی بیشتر کشورها از آن بهبود یافتند و دوباره در مسیر رشد و توسعه انسانی در این کشورها در روندی پرشتاب قرار گرفت (Yaw, 2000). بازارها و سرمایه‌ها بازتر شد و حرکت‌های اساسی در جهت هم‌گرایی منطقه‌ای صورت گرفت (Koolae and Sazmand, 2003: 185-203).

شمار زنان شاغل در سراسر جهان امروزه در بالاترین حد خود یعنی ۱/۱ میلیارد قرار دارد، که نشان‌گر افزایش ۲۲ درصدی در ۱۰ سال گذشته است (International Labor Organization, 2004: 5). بیشتر این افزایش در مناطق دارای نرخ رشد بالا مانند شرق



آسیا به وجود آمده که تقاضا برای کار افزایش یافته و زنان به طور سنتی در نیروی کار شرکت داشته‌اند (World Development Report, 2012: 257). پیش از دهه ۱۹۸۰ زنان مالزیایی بیش از یک سوم نیروی کار کشور را تشکیل می‌دادند. تنوع قومی در مالزی موجب شده نقش زنان گروه قومی مالایو در نیروی کار کشور به طور کامل متفاوت از زنان چینی تبار باشد. از نظر سنتی زنان مالایو بیشتر در امور کشاورزی فعالیت دارند. با گسترش تکنولوژی، بخشی از زنان به شهرها مهاجرت کرده و در صنایع الکترونیک مشغول به کار شده‌اند. از نظر موفقیت‌های شغلی، زنان مالزی پایین‌تر از مردان قرار دارند. تبعیض‌هایی هم در پرداخت دستمزد در ازای کار برابر و نیز امنیت شغلی برای آنان وجود دارد (مسائلی، ۱۳۷۲: ۵۶-۶۴).

افزایش پایدار تقاضا برای کارگر در دوره‌ی رشد سریع شمار زیادی از زنان را به بازار کار وارد ساخت. صنایع صادراتی مهم به شدت به زنان به نوبت غیرماهر، ولی باسواد وابسته بودند. در دهه ۱۹۷۰ زنان ۳۱-۳۰ درصد نیروی کار را در مالزی و اندونزی تشکیل می‌دادند، ولی در نیمه دهه ۱۹۹۰ این میزان به ۴۰-۳۷ درصد رسید. گسترش مشارکت زنان در بازار کار تا حدی از تجدید ساختار تولید و اشتغال در جهت دوری از بخش‌های سنتی صورت گرفت. در اندونزی و مالزی، سهم زنان کارگر در کشاورزی کاهش یافت، اما در صنعت و خدمات افزایش پیدا کرد (World Development Report, 2012: 257). باین حال شکاف‌های جنسیتی در زمینه دستمزدها و شرایط کار تا حدی باقی ماند. یک تحول مهم در این منطقه، تصویب قانون حمایت از کارگران زن مطابق استانداردهای بین‌المللی بود - هرچند اجرای آن به صورت یک مشکل باقی مانده است - بررسی شرایط کارگران زن در کارخانه‌هایی که عضو اتحادیه کارگری اندونزی نبودند، موارد مستند فراوان از زنانی را نشان می‌داد که به دلیل ازدواج، بارداری، یا زایمان اخراج شده بودند (Agrawal, 1996).

واقعیت این است که نسبت آشکار و فزاینده‌ای از زنان سرپرست خانوار وجود دارند. کمک زنان به درآمد خانوار برای بقای خانوار در بیش‌تر خانواده‌ها حیاتی است. رشد اقتصادهای شرق آسیا ادامه یافت. رشد پایدار به پیشرفت‌های مهمی در استانداردهای زندگی جمعیت و به کاهش سریع‌تر شمار تهیدستان در منطقه منجر شده است. اگرچه زنان نقش بیشتری ایفا می‌کنند، ولی بیش‌تر آنان در بخش غیررسمی کار می‌کنند. ۲۰

میلیون کارگر مهاجر که بیشترشان زن هستند در سال ۲۰۰۰ بیرون از خانه‌هایشان کار می‌کردند؛ یعنی همان سالی که کارگران مهاجر یک میلیارد دلار به اندونزی پول فرستادند. چشم‌گیرترین پیشرفتی که می‌تواند تا حد زیادی به همایش پکن در سال ۱۹۹۵ نسبت داده شود، در حوزه‌ی نهادها، سیاست‌ها و قوانین مربوط به زنان یا برابری جنسیتی بوده است. قوانین کار که برای تضمین برابری جنسیتی شکل گرفته‌اند، از جمله نخستین قوانین وضع شده هستند، باین حال هنوز شکاف‌ها وجود دارند (Gender Equality in East Asia: Progress, and the Challenges of Economic Growth and Political Change, East Asia, 2005: 64).

تلاش زنان در اقتصادهای شرق آسیا به خانواده‌ها کمک کرده تا در موقعیت مالی بهتری قرار بگیرند و به درآمدهای خود تنوع ببخشند (Growth and Challenges for East Asia, 2005). در مالزی، برخلاف تصویب اصلاحیه قانون اساسی در سال ۲۰۰۱ که تبعیض بر اساس جنسیت را منع می‌کند، زنان هم‌چنان قربانی اعمال تبعیض قانونی هستند. زنان در شمار زیادی از مناصب حرفه‌ای حضور دارند، ولی در سال ۲۰۰۳ وزیر امور زنان و توسعه خانواده گفت در حالی که ۴۶ درصد از کارکنان بخش دولتی زن هستند، تنها ۱۵ درصد پست‌های مهم در اختیار آن‌ها است. در همان سال رسانه‌ها گزارش دادند که زنان بیش از ۱۲ درصد نیروی پلیس را تشکیل می‌دهند. بر پایه گزارش اتحادیه‌ی ملی کارکنان بانک‌ها ۶۵ درصد کارمندان زن هستند، اما تنها یک‌هشتم مقام‌های اصلی بانک‌ها را زنان تشکیل می‌دهند (Country Reports on Human Rights Practices for 2004: Malaysia, 2005: 9).

د) وضعیت سیاسی زنان

در مالزی مانند بسیاری از کشورها، زنان با محدودیت حقوقی در زمینه مشارکت در حکومت و سیاست روبرو نیستند. باین حال به دلیل عوامل مختلف اجتماعی، نمایندگی زنان در پارلمان و حکومت این کشور پایین است. زنان نقش اندکی در تصمیم‌گیری سیاسی حزبی دارند (مسائلی، ۱۳۷۲: ۵۶-۶۴). در پایان سال ۱۹۹۹ تنها ۲ نفر از ۲۸ عضو کابینه زن بودند. در این کشور زنان مقام‌های عالی قضایی هم دارند. در سال ۱۹۹۸ وزارت وحدت ملی و توسعه اجتماعی اعلام کرد که مالزی تا سال ۲۰۰۵ به هدف

نمایندگی ۳۰ درصدی زنان در حکومت دست نخواهد یافت. هم‌چنین وزیر مربوط اعلام داشت که نرخ مشارکت در سال ۱۹۹۸ (که به‌صورت درصد نمایندگان زن در پارلمان و مجالس ایالتی تعریف می‌شود) ۶ تا ۷ درصد بوده است. در سال ۲۰۱۴ سهم زنان در مجلس این کشور به ۱۰ درصد رسید (World Development Indicators, 2015: 3). هرچند قانون اساسی و قوانین عادی تبعیض بر اساس جنسیت را به‌روشنی منع نمی‌کنند، حکومت تلاش کرده تبعیض علیه زنان را از میان ببرد.

دولت مالزی «برنامه‌ی اقدام را برای ارتقاء زنان» مطرح ساخت و به کنوانسیون سیدا پیوست تا نابرابری‌ها را از میان ببرد. (Juanita Elias, 2015: 235) در پایان سال ۲۰۰۴ سه وزیر از ۳۳ وزیر کابینه زن بودند. زنان ۲۰ کرسی از ۱۹۳ کرسی مجلس نمایندگان یعنی بیش از ۱۰ درصد و ۱۹ کرسی از ۷۰ کرسی سنا را در اختیار داشتند که به ۲۷ درصد می‌رسید. در سال ۲۰۰۱ نخست‌وزیر این کشور، وزارت امور زنان و توسعه خانواده را ایجاد کرد و یک سیاست‌مدار برجسته زن را به‌عنوان نخستین وزیر آن برگزید. حزب حاکم اجازه نمی‌دهد هیچ زنی از سوی حزب نامزد مجلس نمایندگان شود. باین حال این حزب سه سناتور زن دارد. در گذشته حزب حاکم از نامزدهای زن در دیگر احزاب پشتیبانی کرده است. در اوت ۲۰۰۴، نخست‌وزیر اعلام کرد ۳۰ درصد مناصب تصمیم‌گیری در حکومت به زنان اختصاص می‌یابد (Country Reports on Human Rights Practices for 2004: 9).

در قانون اساسی سال ۱۹۴۵ اندونزی، تفاوتی میان زن و مرد در این کشور وجود ندارد. زنان این کشور در مقایسه با بسیاری از دیگر کشورهای اسلامی آزادتر هستند. حتی در برخی از مناطق اندونزی مانند جامعه مینانگ کابوس‌ها در غرب سوماترا جوامع زن‌سالار و مادرسالار به چشم می‌خورد (مظفری، ۱۳۷۲: ۵۱). اندونزی نخستین کشور اسلامی است که یک زن در آن به مقام ریاست جمهوری و یا ریاست دولت دست‌یافت. مگاواتی سوکارنو پوتری تا سال ۲۰۰۳ رئیس‌جمهور اندونزی بود. این مسأله نشان‌دهنده اهمیت نقشی است که زنان در صحنه سیاسی این کشور ایفا می‌کنند. این کشور درصد افزایش نقش زنان در توسعه، بر اساس همکاری برابر با مردان است. هرچند که در فرهنگ این کشور برتری جنسیتی خیلی شدید وجود ندارد، نقش‌های کلیشه‌ای زنان به شکل طبیعی موجود نوعی تبعیض علیه زنان و تا حدودی اعمال تبعیض علیه دختر بچه‌ها است.

در اندونزی منع قانونی در مورد نقش زنان در سیاست وجود ندارد، ولی میزان نمایندگی زنان در حکومت پایین است. مگاواتی سوکارنو پوتری به‌عنوان نخستین رئیس‌جمهور زن در کشوری مسلمان مورد انتقاد گروه‌های زنان بود که چرا طرفدار مسائل زنان نیست و خود را به این عنوان معرفی و مطرح نکرده است (Country Reports on Human Rights Practices for 1999: Indonesia, 2000: 9). عملکرد مگاواتی در مقام ریاست جمهوری از سوی طرفداران حقوق زنان که نگران بی‌توجهی او به مسایل جنسیتی بودند، مورد انتقاد بود. کسانی که نگران تصمیم‌های سیاسی بحث‌انگیز و بی‌توجهی آشکار وی نسبت به اصول مردم‌سالاری بودند (Bessell, 2004: 17) از زمان گذار اندونزی به مردم‌سالاری از سال ۱۹۹۸ این پرسش مهم باقی ماند که برخلاف بحث و مناظره بسیار و اتخاذ راه‌کارهایی برای افزایش شمار زنان در سیاست، زنان اندکی به قدرت سیاسی دسترسی پیدا کرده‌اند. ولی بسیاری از احزاب دست‌کم در جهت تعهد شفاهی به سهمیه‌ها حرکت خود را آغاز کردند.

در سال ۲۰۰۳ طرفداران اجرای نظام سهمیه‌بندی برای زنان، پیروزی چشم‌گیری در اندونزی به دست آوردند. لایحه‌ی اصلاح انتخابات در این سال الزام کرد که زنان ۳۰ درصد نامزدهای انتخابات پارلمانی را تشکیل دهند. در سال ۱۹۹۸، ۴۳ زن در پارلمان کرسی به دست آورده بودند که به این معنی بود که زنان کمتر از ۹ درصد اعضای پارلمان را تشکیل می‌دهند. در سال ۲۰۰۴ این رقم به ۱۱٫۱ درصد افزایش یافت و ۶۱ زن انتخاب شدند. باین حال تنها ۱۲ زن نماینده بار دیگر انتخاب شدند و هیچ حزبی به نمایندگی ۳۰ درصدی زنان در پارلمان دست نیافت. این نتیجه نشان می‌دهد که تصویب سهمیه برای نامزدها، به‌تنهایی ابزار کافی برای از میان بردن موانع نمایندگی پارلمانی زنان در اندونزی نیست. در سال ۲۰۱۴ زنان حدود ۱۷ درصد اعضای پارلمان را تشکیل می‌دادند (IPU, 2015).

به‌طور کلی در جنوب شرقی آسیا نسبت زنان در مجالس ملی در دولت‌های تک‌حزبی بیش‌تر است که در ظاهر نتیجه اصل‌گزینش بالا به پایین و مبتنی بر تبعیض مثبت است. از سوی دیگر در نظام‌های چندحزبی زنان انتخاب‌های بیش‌تری میان عقاید و خط‌مشی‌های سیاسی دارند و به‌گونه‌ای از آزادی‌های مدنی بیش‌تری نیز برخوردارند، اما مجبورند برای کسب یک مقام از راه انتخابات آزاد رقابتی انتخاب شوند. در این شرایط،

کلیشه‌های سنتی عامه‌ی مردم و تعصب‌ها می‌تواند نقش‌آفرین باشد، همان‌گونه که نوع نظام انتخاباتی نیز تاثیرگذار است.

با این حال نمونه‌ها نشان می‌دهد در سراسر این منطقه، این روند در دولت‌های چندحزبی آهسته و یکنواخت رو به افزایش است. زنان در فرایند سیاسی مشارکت می‌کنند و تقریباً همواره در انتخابات ملی، شمار رأی‌دهندگان زن بیشتر است. همین موضوع به‌گونه‌ای فزاینده در مورد نقش سازمان‌یافته و مؤثر زنان در جامعه مدنی مستقل و جنبش‌های اجتماعی نیز درست است. هنگامی که جنبش توده‌ای زنان به نام "صدای مادران نگران" در سال ۱۹۹۷ در خیابان‌های اندونزی علیه قیمت شیر خشک به تظاهرات پرداخت، آغاز مدت‌ها اعتراض گسترده بود که سپس به سقوط رژیم سوهارتو منجر شد. سازمان‌های زنان در سراسر منطقه با نهادهای دولتی برای تدوین قوانین اساسی جدید کمک کرده‌اند تا به زنان حقوق برابر با مردان داده شود. سازمان‌های غیرحکومتی نظارتی یا حقوق بشری که فعالانه علیه فساد به مبارزه می‌پردازند، بیش‌تر زیر ریاست زنان قرار دارند (Gender Equality in East Asia: Progress, and the Challenges of Economic Growth and Political Change, East Asia: 65-66).

روند مسلط در این منطقه تمرکززدایی از تصمیم‌گیری به سود سطوح پایین‌تر است. نمایندگی زنان در حکومت و جامعه‌ی مدنی در سطوح داخلی نیز مهم است. درصد روسای زن انتخابی روستاها در اندونزی هر سال بیش‌تر شده و از ۲ درصد در سال ۱۹۹۶ به ۳/۴ درصد در سال ۲۰۰۱ رسید. در همان حال برخلاف موفقیت گروه‌های جامعه‌ی مدنی زنان در سطح ملی، آنان در سطح محلی کارآمدی کم‌تری داشته‌اند. غیبت زنان در پارلمان‌ها یا دیگر سازوکارهای قدرت ملی، در برخی از موارد به تصویب قوانینی منجر شده است که در عمل علیه زنان تبعیض روا می‌دارند. در اندونزی احکام مذهبی در برخی بخش‌های کشور مطرح می‌شوند که حقوق و مراقبت‌هایی را که پیش از این در نظام مرکزی وجود داشت، تهدید می‌کنند (Gender and Regional Autonomy in Indonesia, 2004).

برخلاف پیشرفت عمومی، این منطقه هنوز باید موانعی را از پیش رو بردارد که روابط جنیستی نابرابر را تقویت می‌کنند و حاشینه‌نشینی زنان را در حوزه‌ی تصمیم‌گیری تداوم می‌بخشند. بیش‌تر زنان فعال منطقه در نهادهای انتخابی، نظام اداری یا جامعه‌ی مدنی

بیش تر در سطح مرکزی و پایتخت‌ها حضور دارند. مشارکت فعالانه یا اعمال نفوذ نمایندگان زن در سطح محلی کمتر احتمال دارد، تصمیم‌ها یا قوانین دچار بی‌توجهی جنسیتی یا حتی آشکارا تبعیض‌آمیز هستند (Gender Equality in East Asia: Progress, and the Challenges of Economic Growth and Political Change, East Asia: 66-67).

دستاوردهای سریع از راه ارائه حمایت بیش‌تر به گروه‌ها و جنبش زنان چه در سطح ملی و چه محلی و از راه اجرای سیاست‌های تبعیض مثبت برای تضمین نمایندگی زنان امکان‌پذیر است. تلاش‌های بسیاری صورت می‌گیرد تا تمرکززدایی، دستاوردها و حمایت‌های به‌سختی به‌دست‌آمده زنان را تضمین کند. بیش‌تر زنان فعال منطقه در نهادهای انتخاباتی، نظام اداری یا جامعه مدنی اغلب در سطح مرکزی و پایتخت حضور دارند. تبعیض‌های مثبت که نمایندگی زنان را تقویت می‌کند، گسترش داده می‌شوند تا روند دگرگونی را شتاب بخشند. چالش بزرگ‌تر به اجرای قوانین و سیاست‌هایی که وضع شده‌اند به افزایش پیچیدگی تحلیل بودجه‌ها و آثار سیاست‌ها باز می‌گردد تا سیاست‌ها را برای دستیابی به حداکثر مزایا به‌خوبی تنظیم کنند. بهبود حساسیت جنسیتی در برنامه‌های درسی و رسانه‌ها، به تحول مثبت اجتماعی - فرهنگی کمک می‌کند. سرانجام به موازاتی که شمار بیش‌تری از زنان برای به چالش گرفتن کلیشه‌ها در خانه، مدرسه، محیط کار و اجتماع توانمند می‌شوند، تغییر هم‌گریزناپذیر خواهد شد.

ماهاتیر محمد نخست‌وزیر پیشین مالزی لایحه‌ای را برای اصلاح ماده‌ی ۸ قانون اساسی به مجلس این کشور ارائه کرد تا تبعیض علیه زنان مهار شود. با تصویب این اصلاحیه، قانون رفع تبعیض میان زن و مرد در کشور مالزی اجرایی شد. بر اساس این قانون زنان می‌توانند در مواردی که نسبت به آن‌ها تبعیض اعمال می‌شود، به مراجع قضایی شکایت کنند. به این ترتیب حکومت مالزی ضمن بهره‌گیری از توان‌مندی‌های نهفته در نیمی از مردم کشور، توانست چهره‌ی جامعه‌ی رو به توسعه آن کشور را نزد افکار عمومی جهان نیز بهبود بخشد (ماهنامه عروس: ۱۸). عبدالرحمن وحید، رییس‌جمهور اندونزی پس از سقوط سوهارتو حامی جدی حقوق زنان بود و با مگواتی سوکارنو ائتلافی را ایجاد کرد. همسر وحید که در علوم دینی درجه علمی داشت با حضور منظم در رسانه‌ها، آگاهی‌های عمومی در مورد مسایل زنان را افزایش داد. سازمان‌های زنان بسیاری در دوره رهبری وحید با حمایت‌های رییس‌جمهور تاسیس شدند. هم‌چنین کیفیته این‌دار پراوانسا فعال



برجسته حقوق زنان به‌عنوان وزیر امور زنان برگزیده شد. در زمان حکومت وحید و سوکارنو پوتری گروه‌های زنان از آزادی بیش‌تری برای هواداری از حقوق زنان برخوردار شدند. به‌این ترتیب سلطه دولت بر جامعه‌ی مدنی کاهش یافت (بهرامی‌تاش، ۱۳۸۳: ۶۲).

مقایسه نقش زنان در توسعه و پیشرفت کشورهای اسلامی

شاید هرگز در تاریخ به‌اندازه امروز در این مورد که مهم‌ترین پیش‌نیاز توسعه و پیشرفت همه کشورهای، مشارکت همه‌ی انسان‌ها است، توافق وجود نداشته است. برای رسیدن به این نقطه راه درازی پیموده شده و افت‌وخیزهای بسیار وجود داشته است. پیش از نیمه‌ی نخست دهه ۱۹۶۰ اعتقاد بر این بود که پس از دستیابی به رشد اقتصادی، منافع آن به همه گروه‌ها از جمله زنان خواهد رسید. به‌زودی مشخص شد منافع توسعه، به‌تنهایی و به خود به خودی به هیچ طبقه‌ای و به‌ویژه زنان نمی‌رسد. از اواخر دهه ۱۹۶۰ راه کار توسعه‌ی صادرات در بسیاری از کشورهای در حال توسعه برگزیده شد. در این دیدگاه وارد شدن زنان به بازار کار هم به کوچک‌تر شدن اندازه خانواده و هم به رشد اقتصادی کمک می‌کرد. زنان نیروی کار ارزان‌قیمت، ماهر، کم‌توقع و منظمی‌اند که همواره می‌توان به‌آسانی آن‌ها را با نیروهای تازه‌نفس جایگزین کرد.

بررسی روند گسترش مناطق آزاد تجاری در کشورهای تازه‌صنعتی شده موفق و آن‌ها که در تلاش برای رسیدن به این کشورهای هستند، به‌خوبی نقش مهم و تاثیرگذار زنان را نشان می‌دهد. امروزه کاربرد عبارت‌های زنان در توسعه و پیشرفت یا توسعه‌ی زنان یا آثار فعالیت‌های زنان در رشد و توسعه‌ی اقتصادی گمراه‌کننده است؛ زیرا زنان باید در توسعه هم به‌عنوان انتخاب‌کننده و هم به‌عنوان مشارکت‌کننده فعال در توسعه و برخوردار از منافع توسعه و پیشرفت دیده شوند. به‌این ترتیب آموزش و مشارکت زنان در جامعه، یک ضرورت توانایی و توان‌مندسازی و نه‌تنها یک ابزار رشد اقتصادی است.

باید یادآور شد در حدود پنج دهه است که مسایل زنان در دستور کار سازمان ملل متحد و نهادهای تخصصی آن قرار گرفته است. توجه به نقش و جایگاه زنان در برنامه‌های توسعه بیش‌ازپیش ضرورت خود را آشکار ساخته است. اینک تحلیل‌های جنسیتی برای رفع آثار عقب‌ماندگی و تحقق توسعه‌ی همه‌جانبه در بیش‌تر کشورهای مورد توجه جدی قرار گرفته است. این یک نتیجه قطعی در بررسی‌های گوناگون سازمان ملل است که

اگر در برنامه‌های توسعه‌ی زنان به‌طور ویژه مورد توجه قرار نگیرند، سرمایه‌گذاری‌ها به نتیجه‌ی مطلوب نخواهند رسید. این برنامه‌ریزی‌ها که در اساس برای پرکردن شکاف توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی است، امروزه به شکافی ژرف تبدیل شده است. با وجود پیشرفت‌های جهانی، نابرابری‌های جنیستی در همه کشورهای همچنان باقی است. نیمه‌ی دوم قرن بیستم شاهد پیشرفت چشم‌گیری در موقعیت مطلق زنان و برابری جنسیتی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه بود. برخلاف دستاوردهای حقوقی، نگاه نزدیک‌تر به ماهیت تحولات در کشورهای عربی نشان می‌دهد که بیش‌تر تغییرهای انجام‌شده موقعیت زنان را در برابر دولت را شامل می‌شوند و تحولات ناچیزی در شرایط زنان و مردان در حوزه‌ی خصوصی ایجاد شده است. هنوز هم ساختار حقوقی با زنان نه به‌عنوان شهروندان، بلکه به‌صورت همسر، مادر و دختر برخورد می‌کند (Development Fund for Women (UNIFEM), 2004:60-61).

تقویت مشارکت زنان و توسعه‌ی اقتصادی

بحث در مورد تقویت مشارکت زنان در روند توسعه اقتصادی، بیش از هر چیز به این نکته مهم برمی‌گردد که منطق سرمایه‌گذاری در ارتقاء توانمندی‌ها و جایگاه زنان در جامعه چیست؟ چند دلیل را می‌توان برای ضرورت این سرمایه‌گذاری مطرح کرد. زنان نیمی از غذا را در جهان تولید می‌کنند و مسئولیت بیش‌تر امنیت غذایی خانوار را بر عهده‌دارند. آنان یک‌چهارم نیروی کار را در صنعت و یک‌سوم را در بخش خدمات تشکیل می‌دهند و افزون بر فعالیت‌های درون خانه در فعالیتهای تولیدی هم نقش دارند. زنان در خانواده نگهداری خانه، کارهای حیاتی مانند تربیت کودکان و مراقبت از بیماران را بر عهده‌دارند. باین حال به دلیل دسترسی محدودتر به آموزش و فرصت‌های گوناگون، کار تولیدی زنان نسبت به مردان همچنان پایین است (Progress of the World Women, 2015-2016: 31). بهبود توانایی و ظرفیتهای تولیدی زنان می‌تواند به رشد اقتصادی، کارایی و کاهش فقر یاری رساند که اهداف اساسی توسعه و پیشرفت را در همه نقاط جهان تشکیل می‌دهند. سرمایه‌گذاری متناسب بیش‌تر برای زنان در کنار مردان در زمینه آموزش، بهداشت، تنظیم خانواده، دسترسی به زمین، درون‌دادها، رشد بخشی مهم از راهکار توسعه و نیز یک مسئله مربوط به عدالت اجتماعی است. این امر می‌تواند

به صورت مستقیم درآمد اقتصادی در فعالیتهای تولیدی بالاتر و استفاده‌ی کارآمدتر از منابع اجتماعی را پدید می‌آورد که عبارت است از باروری کمتر، تغذیه‌ی بهتر خانوار، کاهش مرگ‌ومیر نوزادان کودکان و مادران. در این زمینه به‌ویژه دستاوردهای بین نسلی برجسته هستند: تحصیل مادر اثر ژرف‌تری بر سلامت و آموزش فرزندان او دارد تا تحصیل پدر. مطالعات هم‌چنین نشان می‌دهند که درآمد تحت کنترل زنان بیش‌تر صرف نیازهای خانوار می‌شود تا درآمد زیر کنترل مردان.

شکاف‌ها و موانع

- آموزش و بهداشت

با وجود برخی پیشرفت‌ها، در بسیاری از کشورها شکاف جنسیتی همچنان بسیار زیاد است. نرخ ثبت‌نام دختران در مدرسه کمتر از نرخ مربوط به پسران بوده و زنان به‌سوی رشته‌های با بازدهی کمتر رانده می‌شوند. در بسیاری کشورها، نرخ ترک تحصیل دختران بیش از پسران است. بارداری و زایمان هنوز بزرگ‌ترین عامل مرگ‌ومیر زنان در سراسر جهان به‌شمار می‌رود. پیشرفت جهانی در توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی در چهار دهه‌ی گذشته، به دلایلی مانند گزینه‌های محدود و موانع سهمگین به دستاوردهای متناسب برای زنان تبدیل نشده است. در نتیجه، در کشورهایی مانند ایران، زنان بسیار بیش‌تر از مردان به فعالیتهای کم‌درآمد و کم‌تخصص غیررسمی اشتغال دارند (Janghorban, et al, 2014: 7). زنانی هم که در نیروی کار رسمی هستند، وضعیت چندان بهتری ندارند. جداسازی شغلی، آن‌ها را به بخش‌های کمتر مولد با درآمد کمتر در بازار کار هدایت می‌کند.

والدین در کشورهای در حال توسعه کمتر تمایل دارند دختران خود را به مدرسه بفرستند. به دلیل دسترسی محدود به گسترش کشاورزی و اعتبار، زنانی که این شجاعت را به خرج می‌دهند که به‌عنوان مدیر کشتزار و کارگر کشاورزی فعالیت می‌کنند، کمتر از خدمات و امکانات گسترش برخوردار می‌شوند. شمار اندکی از کارگزاران گسترش زن بوده‌اند و نظام‌های ترویج بیش‌تر بر محصولات و فعالیتهای مردان تمرکز می‌کنند. نداشتن دسترسی به اعتبار برای کارآفرینان زن، سودآوری و رشد موسسه‌های آن‌ها را محدود می‌کند. تحصیلات، تحرک محدود و در برخی مواقع موانع فرهنگی، دسترسی به

هزینه‌های بالای معاملات و الزامات مربوط به خسارت جانبی مربوط به دریافت وام‌های کوچک، مانع پیشرفت زنان در عرصه‌های کارآفرینی می‌شود.

– موانع حقوقی و قانونی

موانع حقوقی و قانونی نسبت به زنان، ناکارآمدی‌های ناشی از نابرابری‌های و بی‌عدالتی را بدتر می‌کنند. اموال به‌ویژه زمین اغلب به نام مرد ثبت می‌شود. برخی کشورها قانون‌هایی دارند که زنان را از ورود به قرارداد به نام خودشان یا از تملک یا فروش زمین بازمی‌دارد. در دیگر کشورها، محدودیت‌های حقوقی و قانونی زنان را از مشارکت همپای مردان در نیروی کار بازمی‌دارد. نیاز به ایجاد موازنه میان مسئولیت‌های خانگی و شغلی تنگنایی مهم برای درآمدها و مهارت‌های تولیدی زنان و نیز بر انباشت سرمایه انسانی است. نداشتن امکانات مراقبت از کودکان، زنان را به شغل‌هایی وادار می‌کند که ساعات یا مکان‌های انعطاف‌پذیر دارند؛ یعنی مشاغلی که اغلب به درآمد کمتر، گسست در کار، تحرک محدود و سطح پایین تخصص منجر می‌شود.

– کاستن موانع

راه کارهای کارآمدی برای کاستن از موانع سرمایه‌گذاری در راه مشارکت اقتصادی زنان از دو دهه تجربه طرح‌های گوناگون در کشورهای مختلف در حال توسعه حاصل شده است. باید تاکید کرد تجربه‌ای که تاکنون به دست آمده، بیش تر به کشورهای خاص مربوط می‌شود. با این حال شواهد کارآمدی به‌ویژه در پنج حوزه آشکار شده است:

آموزش: راه کارهایی برای افزایش ثبت نام دختران که عبارت‌اند از: محفوظ نگه داشتن امکانی برای دختران، ایجاد مدارس یا کلاس‌های تک‌جنسیتی، استخدام بیش تر آموزگاران زن، طراحی امکانات مدارس به گونه‌ای که با معیارهای فرهنگی جامعه اسلامی سازگار باشد. دادن بورس‌هایی برای دختران و طرح‌هایی که فناوری خانگی را بهبود می‌بخشد و نیز دختران را برای رفتن به مدرسه آزاد می‌گذارد.

بهداشت: خدمات بهداشتی با تشکیل مجامع، از نظر ارزیابی هزینه‌ها در بهبود بهداشت زنان سودمند بوده‌اند. خدمات کامل تغذیه، تنظیم خانواده، خدمات بهداشت مادر و کودک و مراقبت بهداشتی اولیه را ترکیب می‌کنند. برخی دخالت‌ها مانند ارایه مکمل‌های آهن و ید و مکمل‌های کالری برای زنان باردار از نظر ارزیابی هزینه‌ها بسیار سودمند بوده‌اند.

کار با دستمزد: راه کارهای اصلی برای افزایش مشارکت زنان در نیروی کار رسمی عبارت‌اند از برداشتن موانع حقوقی و قانونی، افزایش توانایی تولیدی زنان، کاهش تنگناها بر زمانی که آن‌ها در اختیار دارند و بهبود کارایی بازار کار به وسیله آرایه اطلاعات در مورد فرصت‌های شغلی، اصلاحات آموزش و تربیت حقوقی، بهبود دسترسی به اطلاعات و امکانات مراقبت از کودکان کلیدهای تقویت مشارکت زنان در بازار کار رسمی هستند. کشاورزی: از آنجا که بیش‌تر زنان تهیدست روستایی در بخش کشاورزی کار می‌کنند، راه کار اصلی در این زمینه کمک به این زنان برای کسب مالکیت بر زمینی است که آن را کشت می‌کنند. هم‌چنین باز کردن درها بر روی خدمات و نیز کمک حکومت‌ها آن جمله هستند. زنان باید بتوانند از مجموعه‌ای کاملی از حقوق مالکیت زمین را استفاده کنند و از فروش محصولات کشاورزی بهره‌برداری کامل به عمل آورند.

خدمات مالی: برنامه‌هایی که خدمات مالی و به‌طور عمده اعتبار و ذخایر مالی را با هزینه رقابتی به زنان تهیدست آرایه می‌دهند، از نتایج خوبی در کشورهای کمتر توسعه‌یافته برخوردار بوده است. وام‌دهی گروهی موانع هزینه‌های بالای معامله، هم‌چنین مخاطرات بالای احتمالی و کاهش خسارت جانی را از میان برده است. در بسیاری موارد نهادهایی که این راه کارهای نوآورانه‌ای را تجربه کرده‌اند، نرخ‌های بازپرداخت وام بسیار بالاتر از نظام‌های بانکی تجاری ملی داشته‌اند.

از زنان در توسعه تا جنسیت و توسعه

کارگزاران بین‌المللی مسایل جنسیتی را در جریان اصلی رهیافت حکومت‌ها مورد توجه قرار داده‌اند (Enhancing Women's Participation in Economic Development, 2005). وجود پیشرفت‌ها، نابرابری‌های جنسیتی در همه کشورها باقی مانده است. هرچند نیمه دوم قرن بیستم شاهد پیشرفت‌های بسیار در موقعیت مطلق زنان و برابری جنسیتی در بسیاری کشورهای در حال توسعه بود. می‌توان گفت با چند استثناء، سطح تحصیل زنان به‌طور قابل ملاحظه‌ای بهبود یافته است، میزان امید به زندگی زنان در کشورهای در حال توسعه ۲۰ - ۱۵ سال افزایش یافت و زنان بیش‌تری به نیروی کار پیوسته‌اند. برخلاف این پیشرفت‌ها، نابرابری‌های چشمگیر جنسیتی در زمینه حقوق، منابع و تاثیرگذاری همچنان در همه کشورهای در حال توسعه وجود دارد. شوک‌های اجتماعی - اقتصادی در برخی کشورها، موانعی را پدید آورده و دستاوردهای به‌سختی

به دست آمده را، به خطر انداخته است.

- حقوق

در هیچ نقطه‌ای از جهان، زنان و مردان حقوق اجتماعی، اقتصادی و قانونی به طور کامل برابر ندارند. در شماری از کشورها زنان هنوز از حقوق مستقل مالکیت زمین، اداره، اموال، انجام کسب و کار و یا سفر کردن بدون اجازه شوهر برخوردار نیستند. در بیش تر کشورهای آفریقایی زیر صحرا، زنان حقوق مالکیت زمین را در اصل از راه شوهرشان به دست می‌آورند. این موضوع تا زمانی است که ازدواج تداوم دارد. این حقوق با جدایی یا بیوه شدن از دست می‌رود. نابرابری‌های جنسیتی در حقوق مجموعه انتخاب‌های پیش روی زنان را در بسیاری از جنبه‌های زندگی محدود می‌کند و اغلب به گونه‌ای ژرف توانایی آنان را برای مشارکت در توسعه یا بهره‌برداری از آن محدود کرده است.

- منابع

برخلاف افزایش اخیر در پیشرفت تحصیلی زنان، آنان همچنان در بازار کار کمتر از مردان درآمد دارند. این واقعیت حتی در هنگامی است که همان تحصیلات و تجربه‌های سال‌های کاری مردان را داشته باشند. فعالیت زنان در کشورهای در حال توسعه، به برخی مشاغل محدود می‌شوند و به طور گسترده از مناسب مدیریتی در بخش رسمی محروم هستند. در کشورهای صنعتی زنان در بخش دستمزد به طور میانگین ۷۷ درصد دستمزد مردان را و در کشورهای در حال توسعه ۷۳ درصد آن را می‌گیرند. تنها در حدود یک پنجم شکاف دستمزدها بر اساس تفاوت‌های جنسی، آموزش، تجربه کاری یا ویژگی‌های شغلی است.

- تاثیر گذاری

تردیدی نیست که حکمرانی کارآمد برای توسعه‌ی انسانی نقش محوری دارد و راه‌حل‌های پایدار باید در گسترده‌ترین حالت به طور کامل در سیاست مردم‌سالار ریشه داشته باشد. بسیاری از صاحب‌نظران توافق دارند که زنان برای کار موثر در سیاست، استعداد‌های ویژه‌ای دارند و این که زنان می‌توانند ماهیت فرایندها و رویه‌های سیاسی را تغییر بدهند. بسیاری بر این باورند که نمایندگی بیش تر زنان در سیاست ملی، به تصمیم‌گیری بهتر و از این رو نتایج بهتر برای شهروندان منجر می‌شود (Inter-Parliamentary Union, 2000: 30). این واقعیت که فرصتی برابر برای دسترسی به قدرت سیاسی وجود دارد،



تضمین مردم سالار سازی داخلی در همه سطوح اجتماعی است. نمی توان هیچ کشوری را یافت که مردم سالاری راستین و اصیل داشته باشد، در حالی که تبعیض علیه نیمی از جمعیت آن ادامه دارد. امروزه کشورهایی توسعه یافته تر و پیشرفته تر هستند که با کاهش نابرابری ها، دامنه انتخاب را برای همه ی شهروندان خود- به ویژه زنان- و در همه زمینه ها گسترده تر کرده اند. به عبارت دیگر هر چه نابرابری ها کمتر و دامنه ی انتخاب ها گسترده تر باشد، می توان کشور را توسعه یافته تر و پیشرفته تر دانست.

آثار نابرابری های جنسیتی بر توسعه

نابرابری های جنسیتی در تحصیلات و بهداشت در میان تهیدستان بسیار بیش تر است. نابرابری ها هزینه های بسیاری بر سلامت و آسایش مردان، زنان و کودکان تحمیل می کند و توانایی آنان را برای بهبود زندگی شان تحت تاثیر قرار می دهد. آمارها نشان دهنده شکاف عظیم میان زنان و مردان در درآمد آنان در همه کشورها است. در برخی از کشورها درآمد مردان دو برابر بیش تر از درآمد زنان برآورد می شود. حتی در نروژ که نخستین کشور از نظر آمارهای جنسیتی است، شکاف به صورت ۲۳ (زنان) به ۳۶ (مردان) است. کشورهای مسلمان در «توسعه انسانی متوسط» جای دارند، در حالی که نرخ سواد زنان بالغ در عربستان سعودی ۶۶٫۹ درصد (برای مردان ۸۳٫۱ درصد) است. همین مساله به خوبی نشان می دهد که صرف داشتن ثروت نیز به معنی تضمین بالاتر قرار گرفتن یک کشور از نظر شاخص های توسعه ی انسانی و برابری جنسیتی نیست.

- رفاه

شواهد بسیار نشان می دهد جوامع دچار نابرابری های جنسیتی زیاد، هزینه ی فقر بیش تر، سوء تغذیه، بیماری و دیگر محرومیت ها را بیش تر پرداخت می کنند. برخی برآوردها نشان می دهد امروز ۱۰۰-۶۰ میلیون زن زنده نیستند که اگر تبعیض جنسیتی وجود نداشت، این زنان هم می توانستند زنده بمانند. بی سوادی مادر، به طور مستقیم به کودکان زیان وارد می سازد. هنجارهای سخت و بی انعطاف اجتماعی در مورد تقسیم کار مناسب جنسیتی و اشتغال با دستمزد محدود برای زنان، توانایی آنان را برای کسب درآمد محدود می کند. نابرابری های جنسیتی در تحصیل و مشاغل شهری، گسترش ویروس اچ آی وی، آسیب های گسترده ای را برای زنان در برداشته است. در حالی که زنان و دختران

به‌ویژه فقرا، اغلب بار نابرابری‌های جنسیتی را بر دوش می‌کشند، هنجارها و کلیشه‌های جنسیتی هزینه‌هایی را بر مردان نیز تحمیل می‌کند.

– مهارت‌های تولید و رشد اقتصادی

هزینه‌های مربوط به زندگی بشر هزینه‌های برای توسعه و پیشرفت است، زیرا بهبود کیفیت زندگی مردم هدف نهایی برنامه‌های توسعه است. نابرابری‌های جنسیتی نیز هزینه‌هایی بر مهارت‌های تولیدی، کارایی و پیشرفت اقتصادی همه جوامع بشری تحمیل می‌کند. زنان در زمینه برون‌دادها، از ناکارایی در تخصیص منابع تولیدی میان زنان در درون خانوارها ناشی می‌شود. سرمایه‌گذاری پایین در آموزش زنان، برون‌دادهای کلی یک کشور را نیز کاهش می‌دهد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که حتی برای کشورهای میان‌درآمد و پردرآمد که سطوح آموزشی بالاتری دارند، افزایش یک‌درصدی در سهم زنان دارای تحصیل متوسطه، با افزایش درآمد سرانه ۳ درصدی پیوند دارد.

– حکمرانی

حقوق بیش‌تر برای زنان و مشارکت برابرتر زنان و مردان در زندگی عمومی، با کسب‌وکار سالم‌تر و حکمرانی بهتر پیوندی تنگاتنگ دارد. هرچا نفوذ زنان در زندگی عمومی بیش‌تر است، سطح فساد پایین‌تر خواهد بود. این موضوع حتی در صورتی که کشورها بر اساس درآمد، آزادی‌های مدنی، آموزش و نهادهای حقوقی به نسبت برابر با یکدیگر مقایسه شوند، قابل مشاهده است. تجربه‌های بسیار نشان داده، زنان فعال عرصه در کسب‌وکار کمتر احتمال دارد به مقام‌های حکومتی رشوه بپردازند. این واقعیت که زنان موازین رفتار اخلاقی بالاتری داشته و یا نسبت به مردان از ورود به مخاطره بیش‌تر دوری می‌کنند، در شکل‌گیری این تفاوت تاثیرگذار بوده است. از آنجاکه بسیاری از فرصت‌هایی را که مردم برای بهبود استاندارد زندگی خود دارند، اقتصاد تعیین می‌کند، خط‌مشی و محور توسعه‌ی اقتصادی، به‌طور حیاتی بر نابرابری‌های جنسیتی تاثیر می‌گذارد. در واقع حتی سیاست‌های به‌ظاهر بی‌طرف جنسیتی توسعه، می‌تواند از نظر جنسیتی نتایج متفاوت داشته باشند که تا حدی به دلیل شیوه‌های ترکیب تصمیم‌های نهادها و خانوارها برای شکل‌دادن به نقش‌ها و روابط جنسیتی است.

وضعیت کشورهای مسلمان آسیای جنوب شرقی و منطقه غرب آسیا، یعنی دو منطقه‌ای که به ترتیب بیش‌ترین و کمترین میزان حضور زنان را در زمینه اشتغال و



مناصب بالای مدیریتی در میان کشورهای اسلامی دارند، نشان می‌دهد که تبیین‌هایی که مولفه‌های ایدئولوژیک به‌جای اقتصاد سیاسی را، عامل پایین بودن میزان اشتغال زنان نشان می‌دهد، با این واقعیت متزلزل می‌شوند که: سراسر منطقه آسیای جنوب شرقی در حال تجربه‌ی رشد بسیار سریع میزان اشتغال زنان نسبت به مناطق دیگر جهان اسلام است. تقلیل‌گرایی فرهنگی که تنها دین را مسئول شرایط نابسامان زنان می‌داند، قدرت تحلیلی و بنیاد علمی ندارد (بهرامی‌تاش، ۱۳۸۳: ۶۳). در مورد وضعیت زنان در اسلام نیز این واقعیت روشن است که آموزه‌های قرآن کریم و سنت پیامبر بزرگوار اسلام (ص) زنان عرب را از شرایط دشوار پیش از اسلام رها کرد. اسلام در مقایسه با ادیان دیگر، مقامی والا به زنان داد و به زنان حق زندگی، تحصیل، کسب و تجارت، ارث، مالکیت و حفظ نام خانوادگی‌شان را بخشید. این حقوق برای زنان مسلمان در نظر گرفته شد، اما آداب و رسوم اجتماعی، به‌ویژه سنت‌های جاهلی در کشورهای عربی همچنان به قوت خود باقی ماند و اجرای این فرامین حیات‌بخش و راهگشا را بسیار دشوار ساخت. به‌این‌ترتیب، جدا کردن آنچه از سوی اسلام تعیین شده و آن‌چه که جزء آداب و رسوم جوامع مسلمان است، می‌تواند به‌خوبی درستی این دیدگاه را نشان دهد که اسلام با توسعه و مشارکت اجتماعی همه‌جانبه زنان ناسازگار نیست. این دیدگاه در اندیشه‌های رهبر انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) به‌خوبی بازتاب یافت.

جنسیتی کردن توسعه و پیشرفت، مطالعه‌ی موردی ایران

ایران تجربه‌ای ۵۰ ساله از برنامه‌ریزی توسعه و تحول دیدگاه‌ها و راه‌کارهای توسعه و پیشرفت دارد. در نیم‌قرن گذشته، گاه دیدگاه رشد و نیز اقتصادی دیدن توسعه در برنامه‌های توسعه کشور غالب بوده و گاه توسعه به‌صورت سیاسی دیده‌شده و تغییرهای بنیادی، راه‌کار توسعه برآورد شده است. توسعه متوازن و کاهش نابرابری در همه‌ی ابعاد و از هر نوع آن، کمتر محور برنامه توسعه و پیشرفت قرار گرفته است. گاه معیار رشد و گاه معیار عدالت مورد توجه برنامه‌ریزان توسعه و پیشرفت کشور قرار گرفته است، درحالی‌که تجربه نشان داده ایجاد یک رابط متوازن در میان این دو محور ضروری است. برای ارزیابی دیدگاه جنسیتی در برنامه‌های توسعه ایران به دو نکته باید توجه کرد:

۱. میزان مشارکت زنان در تدوین برنامه توسعه،

۲. برخورد با مسایل زنان در برنامه توسعه.

در چهار دهه گذشته، روند شاخص توسعه انسانی در ایران حاکی از افزایش آن از سطح توسعه انسانی پایین به متوسط است؛ اما شاخص توسعه انسانی تعدیل یافته بر حسب برابری جنسیتی در ایران مانند بیش تر کشورهای در حال توسعه ضریب کوچک تری را نسبت به شاخص توسعه انسانی نشان می دهد. در نخستین برنامه توسعه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۸۹ رویکرد جنسیتی به توسعه نادیده گرفته شد. در برنامه دوم توسعه در سال ۱۹۹۴ رویکرد جنستی به موضوع های محدودی مانند ورزش و اوقات فراغت معطوف بود. نخستین برنامه با رویکرد جنسیتی برنامه سوم است، هر چند این برنامه فراگیری لازم را نداشت، با این حال برنامه سوم توسعه نقطه‌ی عطفی در برنامه ریزی جنسیتی ایران به شمار می رود (دفتر مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۲: ۲).

به طور کلی نگاهی به نظام برنامه ریزی و سازمان های شرکت کننده در جریان تدوین برنامه سوم توسعه ایران نشان می دهد که نهاد متولی امور و مسایل زنان، در بسیاری از شوراهای اساسی و موثر نظام برنامه ریزی برای بهبود وضعیت زنان شرکت نداشته است. نمایندگان این نهاد بیش تر در کمیته های فرهنگی و آموزشی حضور داشتند، در حالی که مشارکت آنان در کمیته های امور اقتصادی و مالی، می توانست در بهبود کیفیت زندگی زنان بسیار کارآمد باشد. دیدگاه لایحه برنامه تا اندازه ای معطوف به رهیافت حساسیت جنسیتی بوده، اما قانون برنامه در بیش تر موارد با حذف تاکیدهای لایحه، آشکارا بدون حساسیت جنسیتی بود. برنامه ریزان و قانون گذاران برنامه توسعه بر این باور بودند که برنامه های توسعه برای همه ی مردم تدوین می شود و تفاوتی میان زنان و مردان در مشارکت و برخوردارگی از منافع توسعه و پیشرفت وجود ندارد. در نتیجه، برنامه و عملیات آن شامل همه افراد می شود. این خنثی گرایی در جهت گیری برنامه به گونه ای تبعیض منجر شد؛ زیرا زنان و مردان از موقعیتی متوازن و برابر در آغاز هر برنامه برخوردار نبودند و به طور طبیعی از منافع برابر نیز در پایان آن بهره مند نشدند (مسائل جنسیتی در برنامه چهارم توسعه: اشتغال و تامین اجتماعی، ۱۳۸۲).

برنامه چهارم توسعه رویکرد توسعه جنسیتی را در ۲۳ ماده مورد توجه قرار داد، هر چند در مواردی نیز از آن غفلت شد. این برنامه با محور قرار دادن عدالت اجتماعی و کاستن از نابرابری ها در کشور تلاش کرد نسبت به برنامه های پیشین توسعه در بخش زنان به



دستاورد‌های جدیدی دست یابد. هرچند که نگاه برنامه به مسایل انسانی مشهود است و به روشنی می‌توان افزایش مشارکت و حضور زنان را در عرصه‌های مختلف مشاهده کرد. در برنامه پنجم توسعه که در سال ۱۳۹۰ شروع شد، نگاه جنسیتی در حاشیه ماند و تهیه‌کنندگان این متن همچنان با رویکردی کلی به موضوع توسعه، از تمرکز بر محرومیت‌زدایی از زنان در این فرآیند دور ماندند. البته در نگاهی حمایتی برای تامین اجتماعی زنان در کنار مردان توصیه‌هایی شکل گرفت، ولی کاهش آسیب‌های کلی و عقب‌ماندگی‌های تاریخی زنان، حتی در رویکرد عدالت‌گرایی جایگاه خود را پیدا نکرد. در برنامه‌های پنجم و ششم توسعه نیز این رویکرد تداوم یافت.

در یک ارزیابی کلی می‌توان به این نتیجه رسید که برنامه‌ریزان توسعه در ایران پس از تجربه دو دهه برنامه‌ریزی، به این باور رسیدند که نبود عدالت جنسیتی به دلیل باورهای تعصب‌آمیز و نهادینه‌شدن تبعیض علیه زنان در برخی از مراکز تصمیم‌گیری، تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری کشور از مشکلات موجود در ارتباط با حضور زنان در عرصه‌ی اجتماع و مشارکت اجتماعی آنان است. به‌منظور بهره‌مندی از شایستگی‌ها و توان‌مندی‌های زنان در سطوح بالای تصمیم‌گیری و مشاغل مدیریتی، ایجاد و تقویت شرایط فرهنگی - اجتماعی و بازنگری در ساختارهای موردنیاز برای حضور زنان ضروری است. به‌این ترتیب با افزایش شمار داوطلبانه افراد شایسته و افزایش آگاهی و اعتماد جامعه به توانایی‌های زنان، سهم ایشان در تصمیم‌گیری‌های مهم و اداره‌ی جامعه، می‌تواند افزایش پیدا کند (مرکز امور مشارکت زنان، ۱۳۸۴). این نگرش در برنامه‌های چهارم، پنجم و ششم توسعه ادامه نیافت و توجه به موضوع جنسیت و توسعه از توجه لازم برخوردار نشد.

نتیجه

بررسی وضعیت زنان در کشورهای اسلامی، به‌ویژه در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و نیز در آسیای جنوب غربی نشان می‌دهد، زنان در این کشورها از امکان مشارکت گسترده در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی برخوردار نیستند. این در حالی است که در چند کشور توسعه‌یافته‌تر مسلمان به‌ویژه در جنوب شرقی آسیا، میزان مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و نیز حضور در سمت‌های اداری، بسیار مناسب‌تر از وضعیت هم‌تایان آن‌ها در غرب آسیا و شمال آفریقا است. از همین رو جوامع

اسلامی در غرب آسیا، از کمک بسیار مهم زنان محروم مانده‌اند که می‌تواند به تسهیل توسعه‌ی همه‌جانبه و پیشرفت این جوامع بیانجامد. به همین دلیل، این کشورها برای رسیدن به توسعه و پیشرفت، تاکنون موفقیت‌چندانی به دست نیاورده‌اند. در حالی که اندونزی و مالزی که هم‌زمان با آغاز فرایند توسعه و پیشرفت خود، از مشارکت زنان نیز به‌خوبی بهره‌برداری کرده‌اند، توانسته‌اند موفقیت‌های چشم‌گیری در زمینه بهره‌گیری از همه منابع و سرمایه‌های انسانی خود، تامین رفاه و امنیت‌شان به دست آورند.

در اساس فرضیه این پژوهش زنان را به‌عنوان عوامل پدیدآورنده و یا تسهیل‌کننده توسعه در نظر گرفته است و توسعه و پیشرفت را معلول مشارکت آنان برآورد کرده است؛ اما بررسی‌هایی که در مورد وضعیت زنان در مناطق گوناگون جهان اسلام انجام شده و تجربه کشورهایی که در مراحل گوناگون پیشرفت و توسعه هستند، سبب شد نسخه‌ای متفاوت و تعدیل شده از این فرضیه تایید شود. به‌بیان دیگر، در حالی که این بررسی مقایسه‌ای نشان داد که رابطه‌ای مستقیم میان میزان حضور زنان در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از یک‌سو و میزان توسعه و پیشرفت کشورهای اسلامی از سوی دیگر وجود دارد، روی دیگر سکه نیز درست به نظر می‌رسد. این سخن بدین معنی است که در آن گروه از کشورهای اسلامی که توسعه و پیشرفت به‌طور کلی و توسعه اقتصادی به‌طور خاص تا حدی تحقق پیدا کرده، آثار این توسعه موجبات بهبود در وضعیت عمومی زنان و نیز ورود گسترده‌تر آنان را هم به عرصه فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی فراهم آورده است. بدین ترتیب، این نوشتار به این نتیجه دست می‌یابد که رابطه میان حضور و مشارکت زنان در روند توسعه و پیشرفت و نیز میزان توسعه‌یافتگی جوامع اسلامی رابطه‌ای دوسویه است. این دو عامل به‌طور متقابل به تقویت یکدیگر می‌پردازند. بنابراین هم مشارکت افزون‌تر زنان در روند توسعه و پیشرفت، موجب گسترش و تعمیق توسعه جوامع اسلامی می‌شود، هم توسعه و پیشرفت این جوامع، فرصت‌ها و امکانات تازه‌ای را برای ارتقاء موقعیت مادی و معنوی زنان در کشورهای اسلامی در اختیار آنان قرار می‌دهد. البته در آن گروه از کشورهای اسلامی که توسعه و پیشرفت با نگاه به ملاحظات جنسیتی، توجه به نیازهای خاص زنان و الزام به مشارکت زنان در روند توسعه و پیشرفت صورت گرفته، نتایج بسیار درخشان‌تر بوده است. در همان حال که جامعه از این مساله سود برده، وضعیت زنان نیز از جنبه تأمین برابری جنسیتی و حقوق انسانی موقعیتی بهتر



و مطلوب‌تر شده است. در هر صورت، برای این که پیوند و گنجانده شدن زنان در فرایند توسعه از یک سو و جهت‌گیری توسعه در جهت برآورده ساختن هدف برابری جنسیتی از سوی دیگر هر چه بهتر تحقق یابد، ضرورت دارد کشورهای اسلامی به راهکارهایی مشخص بپردازند.

طبیعی است که هرگونه راه‌کاری برای گنجاندن جدی‌تر زنان در فرایند توسعه پایدار و پیشرفت، تنها در صورتی مناسب است خواهد داشت که در مقام‌ها و نخبگان سیاسی کشورهای در حال توسعه از جمله کشور ما این اعتقاد پدید آمده باشد که: نخست، برابری جنسیتی امری مطلوب است. دوم این که، از اراده و خواست راستینی جهت دست‌یافتن به تدابیری عملی در جهت آن برابری مورد نظر برخوردار باشند. در غیر این صورت، شاید هرگونه طرح و برنامه‌ای در حد پیشنهادهایی تنها نظری باقی بماند و هیچ راهی به قلمرو اجرا و عمل نیابند. ضروری است در طرح و کشف راهکارهای گنجاندن زنان در فرایند توسعه و ایجاد فضای آزادی بیان برای آنان، از تجربه‌های دیگر کشورهای که پیش‌تر به دستاوردهایی ارزشمند در زمینه برابری جنسیتی دست‌یافته‌اند، استفاده شود. نکته مهم این است که هرچند میان جوامع مسلمان، به‌ویژه جوامع خاورمیانه‌ای و دیگر کشورهای توسعه‌یافته و پیشرفته اسلامی، تفاوت‌های فرهنگی بسیاری به چشم می‌خورد، این موضوع مانع نمی‌شود تجربه‌های آنان مورد مطالعه و کاربست قرار گیرد. البته در این مرحله باید با ژرف‌کاوی و حساسیت بسیار در تلفیق و سازگاری هنرمندانه این راهکارها با الزام‌های فرهنگ بومی کوشید.

راه‌کارهای افزایش تاثیرگذاری زنان در روند توسعه و پیشرفت کشورهای اسلامی

هم‌زمان که جنبش‌های زنان به تلاش برای برابرتر ساختن مادی و معنوی شرایط زندگی زنان و مردان در کشورهای اسلامی ادامه می‌دهند، مساله بسیار حیاتی در تعیین چشم‌انداز آینده تحول در منطقه خاورمیانه، باور، عزم و اراده نخبگان سیاسی است که به این مرحله برسند که مشارکت بیش‌تر زنان در روند توسعه و پیشرفت همه کشورها ضروری است. مهم‌تر از آن، اراده انجام اصلاحات لازم برای تسهیل شرایط ورود زنان به فرایند توسعه و پیشرفت وجود داشته باشد. تنها در این حالت است که توسعه همه‌جانبه

انسانی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این کشورها تحقق پیدا خواهد کرد. هم‌چنین مشکلاتی که در زمینه نابرابری جنسیتی وجود دارد، می‌تواند حل و فصل شود. با توجه به اینکه این پژوهش نشان داده نقش زنان در روند توسعه و پیشرفت کشورهای اسلامی بسیار تاثیرگذار بوده است، با توجه به نقش محوری دولت در این کشورها، گنجاندن نگرش جنسیتی در برنامه توسعه و پیشرفت این کشورها از اهمیت حیاتی برخوردار است. رابطه مستقیمی میان توسعه و پیشرفت این کشورها با میزان حضور و فعالیت زنان و نیز بهبود عمومی شرایط زنان در این کشورها وجود دارد.

- ارتقاء کارکرد نهادهای اجتماعی می‌تواند به از میان‌بردن نابرابری‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی کمک کند. تضمین برابری حقوق زنان و مردان در قوانین اساسی و عادی، هم‌چنین اصلاح آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها، با رویکرد از میان بردن تبعیض علیه زنان در این زمینه راهگشا است. اصلاح در قوانین انتخاباتی می‌تواند سهم زنان را در عرصه‌های گوناگون انتخاباتی ارتقا بخشد. هم‌چنین اصلاح قوانین در عرصه کسب‌وکار و تقویت نگرش جنسیتی در حوزه فعالیت‌های اقتصادی، می‌تواند فضا را برای فعالیت سازنده زنان فراهم آورد.

- اصلاح نگرش‌ها و هنجارها از مهم‌ترین زمینه‌هایی است که به بهره‌مندی جوامع اسلامی از ظرفیت‌های انسانی زنان یاری می‌رساند. در این زمینه تقویت ارزش تلاش‌های اجتماعی سازنده زنان در حوزه‌های گوناگون اجتماعی، با بهره‌گیری از ابزارهای آموزش رسمی و غیررسمی، می‌تواند به برنامه‌ریزان رشد و پیشرفت این کشورها یاری رساند.

- طراحی و اجرای برنامه‌های مختلف برای ارتقاء دسترسی زنان به آموزش، بهداشت و اشتغال در چارچوب رویکرد جنسیتی به توسعه و پیشرفت، کشورهای اسلامی را در افزایش رفاه داخلی و ارتقای جایگاه بین‌المللی آنان کمک خواهد کرد. تاکید بر فرصت‌های برابر برای همه‌ی مردم از جمله زنان در این زمینه قابل توجه است.

- تجربه‌های موفق کشورهای پیشرفته در میان کشورهای اسلامی نشان می‌دهد ترکیب اصلاحات نهادی با فرصت‌های برابر، تقویت روند توسعه و پیشرفت آن‌ها را در پی داشته است. توسعه و پیشرفت اقتصادی این کشورها، به سهم خود سرعت و گستره این روند را افزایش داده است.

- انجام تدابیر و اتخاذ مشی فعالانه برای جبران نابرابری‌های پایدار جنسیتی، به رهبران



کشورهای توسعه‌یافته و پیشرفته اسلامی کمک کرده تا نیمی از جمعیت کشور را در عرصه‌های گوناگون برای تحقق اهداف رشد، توسعه و پیشرفت خود تجهیز کنند و آن‌ها را به‌درستی به کار بگیرند. با توجه به ویژگی‌های متفاوت اجتماعی، فرهنگی، تاریخی، سیاسی، اقتصادی این کشورها، این سیاست‌ها و برنامه‌ها متفاوت خواهد بود.

- بهبود امکان دسترسی زنان به فرصت‌های برابر و کسب ظرفیت‌های گوناگون در جهت رفع نیازهای گوناگون جامعه، این کشورها را از امکان استفاده از بهترین ظرفیت‌های انسانی خودیاری می‌کند. فرصت‌های برابر آموزشی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی در این زمینه قابل توجه است. اصلاح قوانین مالکیت در خانواده، مانند حقوق زنان کشاورز در بسیاری از کشورهای اسلامی تغییر نکرده است.

- کاهش هزینه‌های شخصی زنان در ایفای وظایف خانوادگی، می‌تواند استفاده از توانایی‌های گوناگون آنان را در خدمت اهداف رشد، توسعه و پیشرفت این کشورها عملی سازد. ارائه خدمات مناسب برای نگهداری کودکان و تسهیلات اشتغال برای زنان، مشارکت همه‌جانبه آنان را در حوزه‌های مختلف تقویت می‌کند.

- ایجاد نظام تامین اجتماعی کارآمد و گسترده می‌تواند در تسهیل بهره‌گیری جامعه از ظرفیت‌های انسانی زنان تاثیری مثبت داشته باشد. جانبداری جنسیتی در ارائه خدمات تامین اجتماعی، می‌تواند نابرابری‌های اجتماعی را تشدید کند. اگر این برنامه‌ها تفاوت‌های جنسیتی را در اشتغال، درآمد و امید به زندگی در نظر نگیرند، تشدید نابرابری‌های جنسیتی، به‌ویژه برای سالمندان پیامدهای نامناسبی را به همراه خواهد داشت.

- تقویت جایگاه و سهم زنان در جایگاه تصمیم‌گیری می‌تواند سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه و پیشرفت این کشورها را با سرعت و موفقیت بیش‌تری پیش ببرد. تجربه‌های بسیار در کشورهای در حال توسعه، نشان می‌دهد اعمال سهمیه‌بندی برای افزایش حضور و مشارکت سیاسی زنان در عرصه‌های گوناگون آثار مثبتی در برداشته است.

سرانجام شواهد بسیار نشان می‌دهد موفقیت اجرای برنامه‌های توسعه و پیشرفت در کشورهای اسلامی، با رویکرد متعادل در مورد نقش‌های گوناگون زنان در خانه و بیرون از آن ارتباط مستقیم دارد. تقویت و حمایت از نقش‌های خانگی زنان، همراه با ایجاد فرصت‌های برابر در عرصه‌های مختلف اجتماعی، می‌تواند به توسعه متوازن و همه‌جانبه کشورهای اسلامی جامه عمل بپوشاند. این الگو می‌تواند به کشورهای اسلامی کمک کند



تا با استفاده از همه منابع توسعه و پیشرفت این کشورها، هم از ارزش‌های اسلامی و بومی خود پایداری کنند، هم در تامین نیازهای گوناگون و متنوع مردم این کشورها و ارتقاء جایگاه جهانی آنان موفق شوند.

منابع

فارسی

- ابتکار، معصومه. (۱۳۷۷). جنسیت، تحلیل جنسیت و توسعه نیافتگی. فصلنامه فرزانه، ۴(۹): ۱۰.
- بهرامی تاش، رکسانا. (۱۳۸۳). ساده‌انگاری در تحلیل وضعیت زنان جوامع مسلمان. ماهنامه زنان، ۱۱۴، ۶۲.
- دفتر امور زنان ریاست جمهوری و یونسف. (۱۳۷۶). نقش زنان در توسعه. روشنگران و مطالعات زنان.
- دفتر مطالعات فرهنگی. (۱۳۸۲). درباره لایحه برنامه چهارم توسعه: زنان و خانواده. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۶۹۱۰، ۲۰.
- سریع القلم، محمود. (۱۳۸۰). روش تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل. تهران: فرزانه روز.
- کولایی، الهه. (۱۳۸۲). زنان در عرصه عمومی: مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران (۶۱): ۲۱۸.
- کولایی، الهه و محمدحسین حافظیان. (۱۳۸۵). نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی، تهران: دانشگاه تهران.
- لیس تورس، رازیو دل روزاریو. (۱۳۷۵). جنسیت و توسعه. (ترجمه: ج. یوسفیان): بانو.
- مالزی یک الگوی موفق در توسعه مشارکت زنان، ماهنامه عروس: ماهنامه فرهنگی، اجتماعی ویژه بانوان ایرانی، ۱۸.
- مرکز امور مشارکت زنان. (۱۳۸۴). گزارش تحول وضعیت زنان طی سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۷۶: تهران، شرکت انتشارات سوره مهر.
- مسائلی، محمود. (۱۳۷۲). کتاب سبز مالزی. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- مظفری، محمدرضا. (۱۳۷۲). کتاب سبز اندونزی. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- مسائل جنسیتی در برنامه چهارم توسعه: اشتغال و تامین اجتماعی. (۱۳۸۲). مرکز مطالعات و تحقیقات زنان دانشگاه تهران.

- انگلیسی

- Abstract of the International Conference on Women and Politics: Experiences, Achievements, and Challenges, Istanbul Metropolitan Municipality, Feb. 2004
- Afioni, Fida, Huub Ruel and Randall Schuler, (2014) Introduction, HRM in the Middle East: Toward a Greater Understanding, The International Journal of Human Resource Management, Vol. 25, No. 2, Available at: <http://dx.doi.org/10.1080/09585192.2013.826911>
- Agrawal, Bina. (1996). A Field of One's Own: Gender and Land Rights in South Asia. Cambridge: Cambridge University Press
- BBC English Dictionary. (1993). London: Harper Collins Publishers.
- Bessell, Sharon. (2004). Women in Parliament in Indonesia: Denied a Share of Power.
- Bill, James A. and Robert Springborg. (2000). Politics in the Middle East. London: Pearson
- Discussion Papers, Asia Pacific School of Economics and Government, The Australian National University, <http://apse.anu.edu.au>.
- Chapman, Kelsey, (2015) Economic Development and Female Labor Force Participation in the Middle East and North Africa: A Test of the U-Shape Hypothesis, Gettysburg Economic Review: Vol. 8, Article 3. Available at: <http://cupola.gettysburg.edu/ger/vol8/iss1/3>
- Country Reports on Human Rights Practices for 1999: Indonesia. (2000): <http://www.usis.usemb.se/human/human1999/indonesia.html-1/23/2002>.
- Country Reports on Human Rights Practices for 2004:Indonesia,"Released by the Bureau of Democracy, Human Rights, and Labor, Feb. 28 (2005): <http://www.state.gov/g/drl/rls/hrrpt/2004/41643.htm-7/8/2005>.
- Country Reports on Human Rights Practices for 2004: Malaysia. (2005): Bureau of Democracy, Human Rights, and Labor, Feb. 28, 2005: <http://www.state.gov/g/drl/rls/hrrpt/2004/41649.htm-4/6/2005>.
- Creating Opportunities for Future Generations.UNDP. (2002): Arab Human Development Report, Amman.
- Dietrich Jung, Wolfango Piccoli. (2001). Turkey at the Crossroads; Ottoman Legacies and a Greater Middle East, London: Zed Books.
- Dube, Leela. (1997a). Women and Kinship: Comparative Perspectives on Gender in South and South East Asia, Engendering Development through Gender Equality in Rights, Resources. Tokyo: United Nations University Publications, 57-59.

- East South Asia. Retrieved 2 Nov. 2004, from <http://aannaim.law.emory.edu/ifl/region/SEasia.html>
- Economic Development and Women in the World Community (1999). (C. A. T. Kartik Chandra Roy, Hans-Christer Blomqvist Ed.): Greenwood Publishing Group.
- Elias, Juanita. (2015). Realising Women's Human Rights in Malaysia: The EMPOWER Report, Asian Studies Review, Vol. 39, No. 2 <http://dx.doi.org/10.1080/10357823.2015.1024100>, 15 June 2015
- Engaging with the World: Trade, Investment and Development in the Middle East and North Africa. (2003). World Bank, Washington D. C.
- Engendering Development: Through Gender Equality in Rights, Resources, and Voices. (2002). World Bank, New York.
- Enhancing Women's Participation in Economic Development (2005). Retrieved 17 Mar. 2005, from www.worldbank.org
- GGGI, 2012, Economist Intelligent Unit, Gender and Development in the Middle East and North Africa: Women in the Public Sphere, (2004). Washington: World Bank.
- Gender Equality in East Asia: Progress, and the Challenges of Economic Growth and Political Change. (2005). East Asia. World Bank.
- Gender and Regional Autonomy in Indonesia (2004). World Bank, Washington, D. C.
- Growth and Challenges for East Asia. (2005). Retrieved: Sep. 2005, from <http://www.thailanddailynews.com/node/420>
- Gender Equality in East Asia: Progress, and the Challenges of Economic Growth and Political Change," East Asia, World Bank, pp. 66-67.
- Hutchings, Kate, Beverly Dawn Metcalfe B. and Brian K. Cooper. (2010) Exploring Arab Middle Eastern Women's Perceptions of Barriers to, and Facilitators of International Management Opportunities, The International Journal of Human Resource Management, Vol. 25, No.1, <http://dx.doi.org/10.1080/09585190903466863>, 15 June 2015
- IPU, Women in National Parliaments, August 2015, <http://www.ipu.org/wmn-e/classif.htm>, 24 Aug. 2015
- Janghorban, Roksana; Taghipour, Ali; Roudsari, Robab Latifnejad; Abbasi, Mahmoud, (2014) Women's Empowerment in Iran: A Review Based on the Related Legislations,
- Jayachandran, Seema. (2014). The Roots of Gender Inequality in Developing Countries, Prepared for Annual Review of Economics, Vol. 7, DOI: 10.1146/

annurev-economics-080614-115404.

- Jejeebhoy, Shireen J. (1995). *Women's Education, Autonomy, and Reproductive Behavior: Experience from Developing Countries*. New York: Oxford University Press.
- Karam, Charlott M. and Fida Afiouni. (2014) *Localizing Women Experiences in Academia: Multilevel Factors at play in Arab Middle East and North Africa*, *The International Journal of Human Resource Management*, Vol.25, No.4, Retrieved 15 June 2005, from <http://dx.doi.org/10.1080/09585192.2013.792857>
- Kathleen Beegle, Elizabeth Frankenberg, Duncan Thomas, Wayan Sriastini, and Victoria Beard. (1999). *Indonesia's Economic Crisis and Its Effects on Health and Family Planning*. RAND, Santa Monica, California.
- Khūrī, Fu'ād Ishāq. (1981). *Leadership and Development in Arab Society*: Center for Arab and Middle East Studies, Faculty of Arts and Sciences, American University of Beirut.
- Koolae, Elaheh and Bahare Sazmand, (2013) *Regional Integration in Asia: Comparative Analysis of ECO - ASEAN*, *International Studies Journal*, Vol. 10, No. 2, fall, pp. 185-203
- Mason, Andrew D. King, Elizabeth M. (2004). *Engendering Development; Through Equality of in Right, Resources and Voice (Vol.1)*. Washington D.C. World Bank.
- Meena, Ruth. (2004). *Women and Sustainable Development*.
- Moore, Tim Dyson and Mick. (1983). *On Kinship Structure, Female Autonomy and Demographic Behavior in India*. *Population and Development Review*, 9, 36-38
- NCAFP. (2012). *Arab Women and the Future of the Middle East*, *American Foreign Policy Interests*, Vol. 34, No. 3, <http://dx.doi.org/10.1080/10803920.2012.692279> on 15 June 2015
- NCRFW. (1994). *Gender and Development, Making the Bureaucracy Gender-Responsive: a Sourcebook for Advocates, Planners, and Implementors: National Commission on the Role of Filipino Women (NCRFW)*
- Nussbaum, Martha C. (2000). *Women and Development: The Capabilities Approach*: Cambridge University Press.
- International Labor Organization. (2004). *Global Employment Trends for Women*, Geneva: IL
- Pyne, Hnin Hnin. (1999). *Gender Dimensions of the East Asian Crisis: A Review of Social Impact Studies in Korea, Indonesia, the Philippines and Thailand*. World

Bank, South Asia Region, Health, Population and Nutrition Sector, Washington, D. C.

- Tlairs, Hayfaa A. (2014) *Between the Traditional and the Contemporary: Careers of Women Managers from a Developing Middle Eastern Country Perspective*, The International Journal of Human Resource Management, Vol. 25, No. 20.
- *The Status of Women in Your County. (2005): A Community Research Tool.*
- The World Bank. (1989). *Women in Development: Issues for Economic and Sector Analysis*. Population and Human Resources Department
- UNDP. (1998). *Human Development Report*. New York: Oxford University Press.
- UN Development Fund for Women (UNIFEM). (2004). *Progress of Arab Women: One Paradigm, Four Arenas and More than 140 Million Women 60-61*.
- UN Women, *Progress of the World Women 2015-2016*,
- Inter-Parliamentary Union (2000). *Politics: Women's Insight*. Geneva: Inter-Parliamentary Union's Office with the UN, 30.
- Waterbury, John. (1994). *Democracy Without Democrats? The Potential for Political Liberalization in the Middle East*. Ghassan Salame 25.
- *What is HD? (2005)*. Retrieved 27 July, 2005, from <http://hdr.undp.org/hd>
- *Women and Power in the Middle East (2000)*. S. J. a. S. Slyomovics (Ed)
- *Women, Development and Aid (Working Principles of the Group of 10)*, Philippines, Manila: G-10 Diwata Foundation.
- *The Women, Gender and Development Reader. (2011)*. (L. D. Nalini Visvanathan, Nan Wiegersma, Laurie Nisonoff Ed.): Zed Books.
- *World Development Indicators. (2004)*. World Bank, Washington D.C
- *World Development Indicators: Women in Development, (2015)*. World Bank, Washington.C.
- *Women Economic Opportunities Index. (2012)*. GII Gender Inequality Index, World Bank, Washington D.C.
- *World Development Report, Gender Equality and Development, (2012)* World Bank, Washington D.C.
- Yaw A. Debrah, Ian McGovern and Pawan Budhwar, (2000). *Complementarity or Competition: the Development of Human Resources in a South-East Asian Growth Triangle: Indonesia, Malaysia and Singapor*, International Journal of Human Resource Management, Vol.11, No.2, pp. 314-335,
- *Women, Business and the Law (2014)*. Great Britain, World Bank,